

سکنه شهر از آنها پذیرائی نمودند و باشکوه تمام آنها را در منزل یک‌قبلا برای ایشان تهیه شده بود جای دادند و از هر طرف بره و شیرینی و میوه زیاد برای سفیر تعارف فرستادند . موریر گوید بقدری این هدایا زیاد بود که ما بطور فراوان آنها را بین تمام نوکرهای خود تقسیم نمودیم .

در ۳۱ دسامبر ۱۸۵۸ نصرالله خان وزیر شیراز با تمام اعیان شیراز بدیدن سفیر فوق‌العاده آمدند . بعد از تعارف و خوش آمد قرارش در ظرف مدت یک هفته ما عازم طهران شویم .

روز اول ژانویه ۱۸۵۹ معین شده بود که سفیر بدیدن شاه - زاده حسینعلی - میرزا فرمانفرمای فارس برود ، آن روز باتفاق مهماندار و همراهان سفیر و گارد مستحفظ بدیدن شاهزاده رفتیم . تقریباً در ۳۵ قدم بخانه مانده سفیر و همراهان او از اسب پیاده شدند و پیاده راه افتادیم ، نزدیک در **بیرامعلی خان قاجار** ایشیک - آقاسی ، سفیر خوش آمد گفت و جلو افتاد و سفیر را هدایت نمود تا نزدیک اطاق شاهزاده رسیدیم که آنجا را دیوانخانه می نامند ، شاهزاده در شاه نشین جلوس نموده بود و بدو متکا تکیه داشت ، وقتی که وارد حیاط دیوانخانه شدیم **بیرامعلی خان** ایستاد و تعظیم بلندی کرد ، سفیر فوق‌العاده و همراهان او همه تعظیم نموده و کلاههای خودشان را برداشته و ما داخل اطاق شدیم ، چهار مرتبه این تعظیم تکرار شد ، در تمام این مدت شاهزاده هیچ حرکت ننمود و بپاهانگاه میگرد ، همینطور جلو رفتیم تا حضور شاه - زاده ، بعد شاهزاده اشاره نمود و سفیر نشست ، ما همه در جائیکه معین شده بود قرار گرفتیم ، بعد شاهزاده با صدای بلند گفت خوش آمدید و نصرالله خان و کیل همین کلمات را تکرار نمود و سفیر تشکر کرد ، بعد شاهزاده داخل صحبت شد و گفت اتحاد دولین چقدر مفید میباشد و اعلیحضرت پدر من نهایت درجه انتظار را دارند که سفیر زودتر بطهران برود ، بعد قلیان آوردند و دنبال آن قهوه بعد دوباره قلیان ، پس از آن اجازه خواسته برخاستیم و تعظیم نموده خارج شدیم . شب را مهمان نصرالله خان وزیر بودیم و وعده ای هم از اعیان و اشراف حضور داشتند همینکه با هم نشستیم بازیها شروع شد ، اول زپیمان باز شروع کرد بعد

بازیهای دیگر سازنده و آوازه خوان هم مشغول زدن کمانچه و خواندن بودند و انواع و اقسام بازیها نمودند تا نزدیک صبح ، بعد از آن آتشبازی شروع شد . موریر شرح مفصلی راجع باین مهمانی می نویسد که ذکر آن باعث طول کلام است از جمله گوید :

« در شیراز پذیرائی کاملی از سفیر انگلیس نمودند و هر شب مهمان یکی از رجال دولت بود تا روز ۱۳ ژانویه که در آن روز سفیر را با جلال و شکوه تامسافت زیادی دور از شهر بدرقه نموده روانه اصفهان نمودند .

در ورود به اصفهان نیز از سفیر پذیرائی خوبی بعمل آمد ، تا يك فرسخی شهر مردم به استقبال رفته بودند و در نزدیکی شهر از طرف خلیفه آرامنه يك عده کشیش در لباسهای سرخ باستقبال آمده بودند ولی تا نزدیکی شهر از حاکم خبری نرسید ، حوصله سفیر تنگ شده و اظهار کرد هیچ استقبالی را اگر حاکم شهر در رأس آن نباشد قبول نخواهم نمود .

وقتی که بکنار زاینده رود رسیدیم جای با صفائی بود و در آنجا يك چادر عالی از طرف حکومت برای ورود سفیر برپا کرده بودند ولی سفیر در آنجا پیاده نشد و اظهار کرد هر گاه حاکم باستقبال نیاید پیاده نخواهد شد و از چادر حاکم گذشته بطرف چادر خود روان شد . این رفتار سفیر اثر خود را بخشید و فوری حاکم جلو آمده ما را بر گرداند ، ما هم برگشته و پیاده شدیم ، بعد از تعارفات معمولی باتفاق سواران از کنار زاینده رود راه افتادیم ، در راه ما شنیدیم که حاکم دستور داده ما را در اصفهان نگاهدارد تا دستور ثانی از طهران برسد ، همینطور هم بود و همچنین بیکلری یکی در راه ما اظهار کرد که شاه حکم کرده سفیر فوق العاده انگلیس در اصفهان توقف کند و چند روزی اطراف و نواحی اصفهان را تماشا نماید . روز بعد از ورود ما باصفهان چاپار از طهران رسید و جواب مراسلات ما را آورد .

در هفتم ماه فوریه ۱۸۵۹ ما از اصفهان از راه کاشان - قم بطرف طهران حرکت کردیم ، در حوض سلطان از طرف شاه سفیر کاغذی رسید و در آن از اطلاعاتی که سفیر انگلیس بشاه داده بود اظهار خوشوقتی شده و نوشته بود از مرده شکست

دشمن عمومی ما در استان بول بسیار مشغول شدیم و تأکید کرده بود سفیر خود را زودتر به طهران برساند .

عمینکه ما نزدیک طهران میشدیم مستقبلین زیاد میشدند ، مهمترین آنها **نوروزخان** یکی از منسوبین شاه بود و جمعیت زیادی برای دیدن سفیر بیرون دروازه آمده بودند ، ما وارد شهر طهران شدیم و در خانه **حاجی محمد حسین خان** وزیر دروم مملکت منزل نمودیم .^(۱)

نگارنده تاریخ قاجاریه از مجلدات تاسخ التواریخ جزء و قبايع سال ۱۲۲۳ هجری در باب ورود سرهارفورد جونس مینگارد .

بعد از بیرون شدن غاردهان از قبل شهریار ایران حکم رفت تا سرهارفورد جنس را از اصفهان بجانب طهران حرکت داده در ۲۸ ذی حجه وارد شهر طهران کردند و نوروزخان قاجار ایشیک آقاسی او را پذیره شده در خانه حاجی محمد حسین خان امین الدوله فرود آورده و پس از دو روز در پیشگاه شهریار حاضر گشت و نامه پادشاه انگلیز را پیش داشت ، یک قطعه الماس که بیست و پنج هزار تومان بهای آن بود بعد از فتح نامه ظاهر گشت و دیگر چیزها از اشیاء نفیسه و تحف گرانها پیش گذرانید و عهدنامه دولت انگلیز را باز نمود مشعر بر اینکه چندانکه با مبارزت روسیه زور و زر بکار آید خودداری نخواهیم کرد ، بالجمله سرهارفورد جنس مورد اشفاق و الطاف ملوکانه شده آسایش گرفت ، آنگاه شاهنشاه از بهر تشویق سیاه مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان **میرزا بزرگ قائم مقام** وزارت کبری را فرمان کرد تا از علماء اثنی عشریه طلب فتوی کند و او **حاجی ملا باقر سلماسی** و **صدرالدین محمد تبریزی** را برای کشف این مسئله روانه خدمت **شیخ جعفر نجفی** و **آقا سیدعلی اصفهانی** و **میرزا ابوالقاسم جیلانی** نمود تا در عقبات عالیات و دازالایمان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز بعلماء کاشان و اصفهان مکاتب کرد ، بالجمله جناب **حاجی ملا احمد نراقی کاشانی** که فحل فضایل ایران بود و **شیخ جعفر** و **آقا سیدعلی** و **میرزا**

(۱) موریر شرح این مسافرت را از روز ورود به بند بوشهر تا روز ورود بطهران در یکصد و هشتاد و چهار صفحه نوشته است و اینکه در فوق نوشته شده فقط خلاصه بسیار مختصر آن میباشد .

ابوالقاسم و حاجی میر محمد حسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر اصفهانی و دیگر علما و فقهای ممالک مجر و سه هر یک رساله نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله یا روسیه جهاد فی سبیل الله است و خورد و بزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویشتر داری نکنند و روسیان را از مداخلت در حدود ایران دفع دهند و میرزا بزرگ قائم مقام این مکاتبه اما خود و مرتب کرده رساله جهادیه نام نهاد .

مرحوم اعتماد السلطنه در جلد اول کتاب مرآت البلدان در صفحه ۵۳۲ در باب حضور رفتن سرهار فورد جونس که از سفر نامه موریر ترجمه نموده است چنین مینگارد :

« خلاصه تشریفاتى که از برای سفیر انگلیس روز پذیرائی او قرار دادند از اینقرار بود : - قبل از حرکت از منزل جوراب های بلند از ماعوت سرخ برای ما با کفش ساغری پاشنه بلندی مهیا کردند (غرض از جوراب های بلند چاقچوری است که اهل سلام می پوشند - موریر گوید) وقت ظهر از منزل حرکت کرده بقصد عمارت سلطنتی براه افتادیم ، هدایائی که ایلچی حامل بر روی پارچه اطلس سفیدی که در مجموعه طلائی پهن کرده بودند چیده و تفصیل هدایا این است : - صورت پادشاه انگلیس بطور نشان که دور نشان را با الماسهای برلیان ترصیع کرده بودند و یک الماس بود بوزن شصت و یک قیراط که بیست هزار تومان آنرا قیمت کرده بودند .

یک انقبیه دان عاج که بالای آن صورت عمارت ویندزور^(۱) که از عمارات سلطنتی انگلیس و در حوالی لندن است مثبت شده بود و نیز جعبه از چوب که جنگ ترافالگار^(۲) را در قاپاق آن مثبت کرده بودند و تریاکدان مزوق^(۳) بود .

نامه پادشاه انگلیس را که در یک قاب تیماج آبی رنگ بود با هدایا در تحت روانیکه حاضر کرده بودند گذاشتیم و بر تیبی که ذکر میشود براه افتادیم : بفرشهای شاهی جلو ، بد کهای خود ایلچی بعد ، دنبال آنها یکدسته سوار ایرانی با شمشیرهای

(1) Windoor Castle.

(2) Trafalgar.

(3) Mosaic.

از غلاف کشیده ، بعد از آنها شیپورچی انگلیس که با ما بود، بعد چهار نفر سوار انگلیسی که همراه داشتیم ، بعد از شیپورچی تختروانیکه در او نامه و هدایا بود ، بعد از آن چند نفر سواره ایرانی با شمشیرهای برهنه و فراشهای سفارت که ایرانی بودند و لباسهای ماهوت سرخ بر اقدار پوشیده بودند . بعد سفیر ، پشت سر او اجزاء سفارت ، بعد از آنها یکدسته سواره ایرانی . باین ترتیب از کوچه های تنگ پر گل عبور کردیم ، در دو طرف هر کوچه جمعی برای تماشای ما ایستاده بودند ، بمیدان بزرگی که ورای میدان ارک است وارد شدیم . در دو طرف مدخل میدان يك شیرو يك خروس زنجیر کرده نگاهداشته بودند، از این میدان گذشته از تخته پل عبور نموده وارد میدان ارک شدیم ، قشون زیادی در چهار سمت صف کشیده منتظر ما بودند ، توپ بسیاری هم در دو طرف میدان گذاشته بودند، در نزدیک درب بزرگ عمارت سر باز هاصف بسته بودند، از میان صفوف که گذشتیم احترامات نظامی بعمل آوردند ۳۵ قدم عمارت مانده تخت روان را نگاهداشته سفیر و ما همه از اسب پیاده شدیم و نزدیک تخت آمده با احترام هدایا و نامه را از تخت بیرون آوردیم ، چون وارد عمارت شدیم از دالان تاریک ممتدی عبور نموده بحیاط کوچکی رسیدیم . در اینجا نوروز خان ایشیک آقاسی باشی و محمد حسینخان مروی منتظر ما بودند ، چون پادشاه ایران از دولت انگلیس احترام منظور نموده نمیخواست مدت ملاقات با سفیر بطول انجامد و از آنطرف دهه عاشورا بود و آشکارا پذیرائی مامانفی با قانون مذهبی بود ، مارا در تالار بزرگ پذیرفتند و در عمارت معروف به خلوت خانه پذیرائی کردند ، خلاصه بعد از نیمساعت توقف در کشیک خانه به ایشیک آقاسی باشی خبر دادند که پادشاه ایران حاضر پذیرائی است ، آنگاه وارد بدیوانخانه شدیم بعد از ورود ایشیک آقاسی سفیر و اجزاء را بترتیبی که باید قرارداد، اول ایلچی که نامه در دست داشت، بعد من که حامل هدایا بودم، بعد سایر اجزاء باین ترتیب مارا جلوی تالاری بردند خیلی دور از تالار قطار ایستاده تعظیم کردیم و قدری پیشتر رفته باز ایستاده مجدداً تعظیم نمودیم ، چند قدمی جلورفته بار سوم تعظیم بجا آوردیم و ایشیک آقاسی باشی معرفی از ما نمود، ما و ایلچی که سرهار فورد جونس نام داشت کنشها را اینجا کنده

وارد اطاق شدیم، میرزا شفیع صدراعظم نامه را از دست سفیر گرفته خدمت پادشاه گذاشت، بعد مجموعه هدایا را از من گرفته پهلوی نامه نهاد و ایلیچی بزبان انگلیسی نطق نمود **جعفر علی خان** مأمور انگلیس در شبراز که سمت مترجمی داشت آنرا بفارسی ترجمه کرده پادشاه ایران اذن جلوس بسفیر انگلیس داد و روی سندلی که بر ابر او حاضر کرده بودند نشست و این اول مرتبه بود که سفیر دولت خارج در حضور پادشاه ایران جلوس نمود، ایلیچی در وسط نشسته من در دست راست او ایستاده و جعفر علیخان در سمت چپ. بالادست من میرزا شفیع صدراعظم، پهلوی میرزا شفیع حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوله، پهلوی او میرزا رضاقلی بعد ایشیک آقاسی باشی و سایر اتباع سفارت پشت سر ما ایستاده بودند، بعد از انقضای سلام بهمان ترتیب که وارد شده بودیم مرخص و خارج گشتیم، در این روز پادشاه ایران روی تخت معروف بتخت طاوس جلوس کرده بود و چون ایام عاشورا بود بجهت تعزیه داری لباس پادشاه عبارت از یک کاتبی تیره رنگ مفتول دوز بپا نه خربود و تاجی مخروطی بر سر داشت و پذیرائی ما در تالار معروف به طنبی بود. در ماه فوریه ۱۸۵۹ء. «مطالب کتاب مرآت البلدان راجع باین موضوع در اینجا ختم میشود.»

موریر گوید (۱) و قتیکه سه بار تعظیم کردیم تقریباً بحضور شاه نزدیک شدیم. رئیس تشریفات با صدای بلند گفت شهریارا، قبله عالم، سر حار فورد جونس سفیر پادشاه انگلستان، برادر اعلیحضرت شهریارا، که حامل نامه و هدایای پادشاه انگلستان است، استدعای تشریف به خاک پای مبارک را دارد. پادشاه ایران از درون اطاق با صدای بلند گفت: «خوش آمدید»، در این هنگام ما کفشهای خود را بیرون آورده بحضور شاه رفتیم. و قتیکه ما وارد اطاق شدیم سفیر مارفت بطرف تخت پادشاه کدنامه پادشاه انگلستان را بشاه بدهد. در نیمه راه میرزا محمد شفیع صدراعظم جلو آمده نامها گرفت و بر دوز جلوی پادشاه بر زمین گذاشت بعد مراجعت نمود و سینی هدایا را از دست من گرفت و برد پهلوی نامه پیش شاه گذاشت، پس از آن سفیر

(1) A Journey Through Persia, Armenia and Asia Minor, (1808 - 1809) by James Morier, London, 1812. (P 189)

خطابه خود را بزبان انگلیسی از روی نوشته شروع بخواندن نمود ، اول پادشاه ایران بمحض شنیدن یکتگانی خورد بعد معلوم بود که از شنیدن آن خوشحال است همینکه خطابه باآخردسید فوراً جعفر علی خان نماینده دولت انگلیس متمیم شیراز جلو آمده ترجمه فارسی آنرا بعرض شاه رسانید این است ترجمه آن خطابه:

«اعلیحضرتا، پادشاه متبوع من برای تجدید روابط اتحاد و یگانگی که از سالیان دراز بین پادشاهان ایران و انگلستان برقرار بوده مرا یاستان بلند مرتبه اعلیحضرت شاهنشاهی روانه نموده است و مأمورم نیات صمیمانه شهریار خود را بسمح ذات مقدس ملوگانه برسانم.

این مأموریت مهم و خدمت بزرگ که بمن محول شده آنرا پیوسته برای خود در تمام ایام زندگانی یک نوع افتخار بی مانند وسعادت دائمی تصور خواهم نمود و حال که این نامه پادشاه محبوب خود را تسلیم مینمایم امید و اطمینان کامل دارم که تحت عنایت والطف بی پایان اعلیحضرت شاهنشاهی واقع خواهم شد.

آرزومندم خداوند متعال که تمام سوانح روزگار در ید قدرت اوست در ازدیاد سعادت و اقبال شاهنشاهی نظر مخصوصی عنایت فرماید و امیداست که دوستی و اتحاد و یگانگی و منافع ایران و انگلیس از این ببعده ثابت و توأم و برقرار باشد . «
پادشاه ایران پس از آن گفت که دوستی این دو مملکت قدیمی است و امید است که بعدها این دوستی روز بروز زیادتیر گردد . بعد شاه سؤال کرد : - برادر من پادشاه انگلستان حالش چگونه است؟ دماغش چاق است؟ احوالش چطور است؟ بعد سؤال کرد آیا شاه فعلی انگلستان پسر پادشاه سابق است که اتباع او با ایران روابط داشته اند؟ و قتی که گفته شد این همان پادشاه است که در آن زمان هم سلطنت میکرد بعد شاه گفت عجیب ! فرانسوی ها در این باب هم دروغ گفته اند . (چونکه فرانسویها شهرت داده بودند که پادشاه انگلستان مرده است) . (۱)

(۱) در این تاریخ پادشاه انگلستان جرج سوم بوده ، (جلوس سال ۱۷۶۰ ، وفات سال ۱۸۲۰ میلادی) مدت شصت سال تمام سلطنت نموده ، وقایع مهم در زمان او رخ داد مانند جنگهای آزادی ایالات متحده امریکا ، انقلاب فرانسه ، شورش ایرلند و جنگهای ناپلئون که تمام در ایام سلطنت جرج سوم اتفاق افتاد .

در این بین صندلی آوردند و به سفیر اجازه دادند در حضور پادشاه ایران جلوس نماید و این اولین سفیری بود که بچنین افتخاری نایل آمد. بعد شاه رو سفیر نموده فرمود: برادر من پادشاه انگلستان که شما را بسمت وزیر مختاری فرستاده که در دربار ما متقیم باشید بسیار انتخاب خوبی کرده است و اظهار رضایت و خرسندی نمود، بعد از مسافرت سؤال کرد و سئوالات دیگر که خیلی خودمانی بود نمود، پس از آن اعضاء سفارت یکی یکی معرفی شدند و شاه گفت: «خوش آمدید» و آنها هم تعظیم کردند و بعد از همان راه و به همان طریق که آمده بودیم مراجعت نمودیم. (۱)

موریر، جزئیات تمام داستان ورود سفیر انگلیس را که خود یکی از همراهان او بوده بیان میکند و از مهمانیهایی که رجال دربار فتحعلی شاه از آنها مینمودند و احتراماتی که نسبت بآنها بعمل می آوردند یکان یکان را حکایت میکند. از آنجمله میگوید در يك مهمانی مجللی که در خانه میرزا شفیع صدراعظم بود هنگامی که مجلس تمام شد میخواستیم بمنزل خود برویم، صدراعظم ما را مشایعت نمود و برای ثبوت ارادت و صمیمیت خود نسبت بسفیر پادشاه انگلستان بریلیان بسیار نفیسی که در انگلستان خود داشت بیرون آورده به سفیر پیش کش نمود و خواهش کرد سفیر آنرا برای یادگار از او قبول نماید و این عمل را برای آن کرد که صمیمیت و علاقه خود را نسبت بمان نشان بدهد، سفیر نیز خواهش او را قبول نمود.

جان ویلیام کی که تاریخ جنگهای افغانستان را نوشته در جلد اول کتاب خود در صفحه ۶۹ راجع بموضوع مذاکرات سرچار فورد جونس با میرزا شفیع نمیتوانست مقصود خود را خوب درك کند و يك ماده صریح و روشن میخواست که بجای آن نوشته شود. در مقابل اصرار سرچار فورد جونس که همین ماده صحیح است صدراعظم اظهار نمود که نمیخواهد گول نماینده دولت انگلیس را بخورد، این حرف به وزیر مختار انگلیس گران آمد و نمیتوانست این توهین را تحمل کند، از جای خود حرکت نموده يك تکانی بصدراعظم داد که بین وزیر مختار و

دیوار صدراعظم فشار دید ، بعد قراردادیکه نوشته شده بود روی فرش بود برداشته داد مورییر که همراه بود ویک لگد هم بچراغ که درمقابل مبسوخت زد که چراغ بیک طرف افتاد خاموش گردید ، وزیر مختار انگلیس با همراهان خود از اطاق تاریک بیرون آمده سوار اسب خود شده بسفارت‌خانه رفتند . ایرانیهایی که در آنجا حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده است . »

مورییر شرح مفصلی راجع بمذاکرات مواد و شرایط معاهده بین دولتین ایران و انگلیس حکایت میکند ، میگوید :

« اگرچه بملاحظات من اذکر بعضی مطالب و مذاکرات که در این روزها در جریان بود خودداری میکنم و نمیتوانم آنها را برشته تحریر در آورم چونکه غالب آنها مسائل سری سیاسی بودند ، ولی همینقدر میتوانم بگویم که سفیر اعلیحضرت پادشاه انگلستان توانست موضوع جنرال‌ملکم را جبران نماید که سال گذشته بواسطه نفوذ فرانسویها در دربار فتحعلی شاه از ورود او بایران جلوگیری نمودند ، اینک سفیر پادشاه انگلستان موفق شد فرانسویها را از دربار فتحعلی شاه بیرون کند . با اینکه حکومت هندوستان نهایت ضدیت را با سرچارفورد جونس نشان میداد با این حال سفیر موفق شد مقصود دولت پادشاهی انگلستان را بخوبی انجام دهد و مقام ازدست رفته را مجدداً در دربار پادشاه ایران بدست آورد و نفوذ انگلیسها را در ایران از نو برقرار کند. . . . »

اغلب شبها تا نزدیک صبح با صدراعظم ورجال درجه اول دربار شاه ایران مشغول مذاکره شرایط معاهده بودیم . بعضی اوقات چنان خسته و وامانده میشدیم که صدراعظم و امین‌الدوله دریک گوشه اطاق روی زمین افتاده تفریح خوابشان بلند میشد ، من و سفیر بدون رعایت هر چیزی در گوشه دیگر افتاده بخواب میرفتیم . با اینکه میرزا شفیع صدراعظم مرد فهمیده و با اطلاع و از دنیسای آنروز اروپا بخوبی آگاه بود باز درمیان مذاکرات جدی که گرم مباحثه مواد و شرایط معاهده بودیم رو میکرد بسفیر و از او خواهش مینمود سفیر تاریخ عالم را از بدو خلقت بیان نماید ، یا اینکه رو میکرد بمن و سؤال مینمود آیا من عیال برده‌ام

یا نه ، و بعضی سوالات عجیب و غریب دیگر مینمود که هیچ مربوط بموضوع نبود . (۱)

راجع بشرایط و مواد معاهده موریر حکایت های با عزه نقل میکند که شرح آنها باعث تطویل کلام است ، در یکجا گوید :

« بالآخره پس از آنکه در مواد و شرایط توافق نظر حاصل شد در باره تقدم تاریخ هجری و میلادی يك بحث طولانی بعمل آمد که کدام يك از دو تاریخ مقدم باشد ، بالآخره قرار شد در نسخه فارسی تاریخ هجری مقدم باشد و در نسخه انگلیسی تاریخ میلادی و مباحثه با این قرار خاتمه یافت . (۲)

ایتک آن معاهده :

معاهده بین دولتین ایران و انگلیس که بنماینده می سرهار
فورد جونز از طرف دولت انگلستان ، میرزا محمد شفیع معتمدالدوله
صدر اعظم و حاجی محمد حسین خان امین الدوله از طرف دولت
شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۲۴۴ هجری (مطابق
۱۴ ماه مارس ۱۸۵۹ میلادی) در تهران منعقد شده است .

الحمد لله الكافي الوافي الباقي و الحافظ ، اما بعد در اینموقع که نماینده
مختار و سفیر فوق العاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان ، سرچار فورد جونز ،
وارد طهران پایتخت ایران شده است و اعتبار نامه مهور اعلیحضرت پادشاه انگلستان
را همراه دارد و مأموریت دارد با دولت علیه ایران روابط مودت و یگانگی دیرینه
را مستحکم نماید تا اینکه رشته اتحاد و صمیمیت بین مملکتین ایران و انگلستان
محکم و ثابت و قوی گردد ؛ بنابراین اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان
مخصوص که تسلیم نماینده مختار و سفیر مخصوص پادشاه انگلستان شده جناب
میرزا محمد شفیع معتمدالدوله صدر اعظم ایران و حاجی میرزا محمد حسین -
خان امین الدوله را که یکی از وزراء عظام میباشد معین فرمود که با نماینده مختار

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۰)

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۲۰۲)

فوق‌الذکر در مواد و شرایط عهد نامه که مبنی بر اتحاد و یگانگی کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر و صلاح دولتمین باشد .
در نتیجه پس از مذاکره و مباحثه در جلسات عدیده نمایندگان مأمور و مختار طرفین مواد و شرایط ذیل را برای سعادت و نفع طرفین معین و برقرار نمودند :

ماده اول - نظر باینکه مدتی وقت لازم است تا اینکه يك معاهده منصل برای ایجاد اتحاد و یگانگی کامل بین مملکتین مرتب و مقرر گردد و نظر باینکه اوضاع و کیفیات فعلی دنیا ایجاب میکند که يك مقررات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت برقرار گردد لهذا نمایندگان مختار طرفین قبول مینمایند که مواد ذیل برای مقدمه و اساس يك معاهده مفصل و دائمی بین دولتمین ایران و انگلستان میباشد ، بعلاوه طرفین قبول مینمایند که معاهده مفصل مذکور که حاکی نیات و تعهدات طرفین است و بامضاء و مهر نمایندگان فوق‌الذکر بعدها میرسد اساس اتحاد و یگانگی طرفین معاهدتین خواهد بود .

ماده دوم - طرفین قبول مینمایند اینمواد مقدماتی که با دست حقیقت و صمیمیت مقرر و مرتب شده است تغییر و تبدیل نخواهند شد بلکه نتیجه آن این خواهد شد که روز بروز دوستی و صمیمیت بین دولتمین زیاد شود و این دوستی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم‌الشان و اخلاف و جانشینان و اتباع و ممالک و ایالات و ولایات و متصرفات آنها برای همیشه باقی خواهد ماند .

ماده سوم - اعلیحضرت پادشاه ایران لازم میداند اعلام کند که از تاریخ این عهدنامه مقدماتی یا مجمل هر قرارداد و عهدنامه‌ایکه با هر يك از دول اروپا منعقد نموده باطل و لغو میباشد و اجازه نخواهند داد که قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواهد باشد ، از ایران عبور نماید و یا بطرف هندوستان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت رهسپار شود .

ماده چهارم - هر گاه قشونهای دول اروپائی بمتصرفات و قلمرو اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمله نموده باشند و یا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای

كبير يا عليحضرت پادشاه ايران يكعده قشون خواهد داد و يا عوض آن قشون يك مساعدت مالي خواهد نمود ، بعلاوه مهمات جنگي از قبيل توپ و تفنگ و غيره و صاحب منصبان باندازه اي كه بتنع هر دو طرف باشد، و اين قوا براي اخراج قشون مهاجم خواهد بود و عده اين قوا و مبلغ مساعده مالي و ميزان مهمات جنگي و غيره در آن معاهده مفصل و دائمي بعدا معين خواهد گرديد .

۵- هر گاه پادشاه انگلستان با چنين دولتي صلح كند در اين صورت پادشاه انگلستان سعي و كوشش مي انتهاي خود را بكار خواهد برد كه بين دولت عليه ايران نيز با آن دولت صلح برقرار گردد ، اما اگر خدای نكرده كوششهاي پادشاه انگلستان بلا اثر ماند در اينصورت قشونهاي دولت انگليس و يا مساعدت مالي كه مبلغ آن در عهد نامه هاي مفصل بعدي معين ميشود در اختيار دولت شاهنشاهي ايران خواهد بود و يا اينكه وجه معين و مقرردي تأديه خواهد شد و اين ترتيب و قرار ماداميكه قشون دولت اروپائي در خاك ايران توقف دارند باقي و برقرار خواهد بود تا اينكه صلح بين دولت عليه ايران و آن دولت اروپائي واقع شود ، بعلاوه طرفين قبول مينمايند هر گاه بمصرفات دولت پادشاهي انگلستان در هندوستان از طرف افغانها هجوم يا حمله شود اعليحضرت پادشاه ايران يك عده قشون براي حفظ هندوستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدي مأمور خواهند نمود .

ماده پنجم - هر گاه با اجازه شاهنشاه ايران يك عده از قشونهاي انگليسي وارد خليج فارس شده و در جزيره خارك يا بنادر ديگر بخشكي پياده شوند البته بهيچ وجه حق تصرف و تملك در اين جزاير يا بنادر نخواهند داشت و از تاريخ انعقاد عهد نامه مقدماتي يا مجمل اين عده قشون در تحت فرمان و تعليمات پادشاه ايران قرار خواهند گرفت وعده اين قشون در معاهده مفصل تعيين خواهد گرديد .

ماده ششم - ولي اگر قشون فوقالذكر بر حسب امر و اجازه شاهنشاه ايران در جزيره خارك يا بنادر ديگر پياده شده توقف نمايند رفتار حكام بنادر ميبايست با آنها از روي صميميت و دوستانه باشد و يك فرمان شاهشاهي خطاب بشرمان فرماي

ایالت فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند در مقابل وجه نقد به نرخ عادلانه روز بآنها بدهند .

ماده هفتم - هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود .

ماده هشتم - طرفین متعاهدتین تصدیق مینمایند که نیت باطنی و مقصود اصلی از این مواد مقدماتی برای دفاع میباشد و هم چنین تصدیق مینمایند مادامیکه این مواد مقدماتی معاهده بقوه خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادها و معاهدات نخواهد شد که در نتیجه آن برای پادشاه ذیجاه انگلستان شمنی یا آورد و یا بر ضرر و صدمه متصرفات انگلستان در هندوستان تمام شود .

این معاهده بموافقت و صوابدید طرفین خاتمه پذیرفت و باین امید میباشند که دائمی و ابدی خواهد گردید و نتیجه آن بهترین ثمرات دوستی و یگانگی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الشان خواهد شد .

بشهادت ما که نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء میکنیم این معاهده در طهران پایتخت ایران در ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۳ هجری نبوی (مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۵۹ میلادی) منعقد گردید .

امضا و مهر محمد شفیع، امضاء و مهر محمد حسین، امضای حار فور و رجونس^(۱)
موریر گوید :

« پس از انعقاد عهدنامه شاهنشاه ایران ما را بحضور جلبید و مهربانانه باینکه زیاد نمود و خلعت داد ، بعد از موضوعات منفرقه سئوالات نمود ، از آن جمله از آمریکا

(۱) ملکم گوید ، موفقیت های سر حار فور و رجونس تماماً بوسیله رشوه بوده چنانکه در آن اوقات بدون رشوه غیر ممکن بود موفقیت حاصل شود ، حل تمام قضایای سیاسی در ایران فقط بوسیله طلا قطع و فصل میشود ، هرگاه یکی از عمال دولت فرانسه یابد اخراج شود قیمت عزل او درست مثل تعیین قیمت یک اسب خریداری است ، ایران مملکتی است که در آن بدون صرف پول زیاد نمیتوان یک قدم برداشت ، (خان و پیام کی جلد اول صفحه ۷۲)

پرسید که این مملکت چگونه است ؟ . . . شما چگونه بآن مملکت مسافرت میکنید؟ . . . آیا آن مملکت زیرزمین است ؟ . . . یا چه طور ؟ . . . بعد از وضع حکومت انگلستان سئوالات نمود و پیدا و آگاه است که پادشاه انگلستان بدون دخالت پارلمان انگلیس بانجام اموری مجاز نیست و اظهار تمجب نمود چگونه ممکن است برای اقتدارات پادشاه بتوان حدی قائل شد. بعد صحبت روی مناسبات ناپلئون پیش آمد که با ایران داشت. پادشاه ایران شکایت زیاد نمود بعد با اشاره سر، ما را مرخص کرد .

عصر همان روز بمنزل صدراعظم رفتم ، در این مجلس میرزا شفیع صدراعظم عهدنامه ایران و فرانسه را که در فین کن اشتاین در سال ۱۸۰۷ بسته شده بود بجا ارائه داد. این عهدنامه در روی کاغذ بسیار مرغوب با خط بسیار عالی نوشته شده بود و آن را در یک جلد مخمل سیاه رنگ جا داده بودند و در هر گوشه آن با یک اسنادی ماهرانه ای نقش عقاب با بالهای باز نقاشی شده بود و حرف نون را که اول اسم ناپلئون باشد در وسط جلد با یک تاج گل زر دوزی نموده بودند مهر بزرگ بر آن خورده بوده بطوریکه مهر از آن آویزان بود و آنرا در یک جعبه ساده طلائی جای داده بودند ، بعلاوه این عهدنامه را قائمران^(۱) و هاره^(۲) سردو امضاء نموده بودند و میرزا رضا سفیر و نماینده مختار ایران نیز مهر و امضاء کرده بود .^(۳)

(1) Talleyrand . Prince de Bénévent)

(2) Marer

(۳) اینک مجدداً فرستی بدست آمد تا بار دیگر راجع به ناپلئون وارد بحث شویم و علل و اسبابی را که موجب از بین رفتن و درهم شکستن قدرت فوق العاده او گردید جستجو نمایم .

اوضاع قاره اروپا را در آن موقع بایستی اجمالاً از نظر بگذرانیم و ببینیم اثرات آن در آسیا و مخصوصاً در ایران چه بوده است و سیاست دولت انگلیس نسبت به ایران چگونه تغییر لون داده و این بار چگونه در دربار فتحعلی شاه نفوذ پیدا کرده اند .

بقیه در صفحه بعد

من از این عهد نامه که دارای چهارده ماده بود در همان جا سواد برداشتم. در ایران هیچ رعایت حفظ اسرار نمیشود و اهمیت بمستور داشتن مطالب سری نمیدهند چنانکه در مورد خود ما هم همینطور بود. مثلاً روزی یکمطلب بسیار سری بود که میبایست با اطلاع پادشاه ایران برسد و جواب آنرا خودشان بدون

در متن تاریخ اشاره شد که چگونه **سیموژو برت** فرستاده مخصوص ناپلئون معاهده‌ای بین ایران و فرانسه منعقد نمود و در نتیجه **جنرال گاردان** با ۷۰ نفر صاحب منصب و مهندس و معلم بایران آمده مسئول کار شدند.

نازه دولت ایران میرفت از آمدن صاحبمنصبان فرانسه استفاده نماید که جنگ **ایلو** بین فرانسه و روسیه واقع گردید، این جنگ منجر بشکست قشون روس شد و معاهده **تیلسیت** در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۸۰۷ مابین فرانسه و روسیه منعقد گردید که اوضاع اروپا را بکلی تغییر داد و شرح آن گذشت.

در این معاهده اختلافات بین روس و فرانسه مرتفع گردید، ناپلئون واسطه صلح بین روسیه و عثمانی شد روسیه هم واسطه دوستی بین فرانسه و انگلیس گردید و این دو امپراطور برادروار دست دوستی واتحاد بهم دادند.

الکساندر امپراطور روس در این بر خورد بیش از پدر خود **پول اول منتون** ناپلئون شد و ظاهراً تمام پیشنهاد های او را قبول نموده با نهایت صمیمیت و دوستی این دو امپراطور از هم جدا شدند و رفتند که روی نقشه تقسیم اروپا بین فرانسه و روس کار بکنند.

بطوریکه قبلاً هم اشاره شد ضمن خواهش های الکساندر امپراطور روس که از ناپلئون داشت یکی هم این بود که فرانسه وساطت او را برای ایجاد دوستی بین امپراطور فرانسه و انگلستان قبول نماید، ناپلئون نیز در آن موقع برای پیش بردن خیالات خود بیش از هر کسی بامستقرار صلح در اروپا مایل بود و خیلی هم آرزو داشت اختلافات بین دولتمندان فرانسه و انگلیس فعلاً برطرف شود، ولی دولت انگلستان بهیچ طریق مایل نبود که ناپلئون دیکتاتور اروپا گردد و احکام او در تمام قاره اروپا نافذ باشد. با آنکه در آن تاریخ تمام اروپا تحت نفوذ ناپلئون قرار گرفته و قشونهای فاتح فرانسه بزور سر نیزه بر تمام سلاطین قاره اروپا تسلط پیدا کرده بودند و تمام بتادر را بروی تجارت با انگلستان سدود نموده بودند. با تمام این احوال دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نبود در مقابل ناپلئون سر تسلیم فرود آورد چرا که...

زیرا او بخوبی میدانست که هر وقت و هر زمان اراده کند میتواند ملت اروپا را با اهرم طلای خود بحرکت در آورد، (نقل از کتاب خاطرات ناپلئون بناپارت تألیف بورین صفحه ۳۴۳) - بنا بر این بصلح با ناپلئون تن در نداد.

تنها چیزی که در هنگام ملاقات دو امپراطور در تبلیغ ابداً مورد توجه قرار نگرفت

اینکه کسی ملنفت شود بدهند، سرچار فورد جونس این مطلب را در مکتوبی نوشت و مرا مأمور نمود که آنرا توسط صدراعظم بعرض شاه برسانم و جواب بگیرم، همینکه من در دربار مکتوب را بدست صدراعظم دادم پا کتدا در حضور تمام حضار که بیش از بیست نفر بودند برخلاف تذکرات من باز نمود و بلند بلند خواند که همه کس

و راجع بآن هیچ مذاکره نشد همانا موضوع ایران بود، در صورتیکه بموجب قرار داد دولتی ایران و فرانسه ناپلئون استرداد ایالات قفقاز و گرجستان را بدولت ایران تعهد نموده بود. ظاهراً در این باب مابین آنها صحبتی بمیان نیامده است و اگر هم قراردادی بین آنها داده شده کسی اطلاعی ندارد ولی از ظاهر امر پیداست که ناپلئون چنین فکر میکرد که اگر ایران در دست روسها باشد بهتر است تا اینکه بدست انگلیسها باشد. زیرا که بدوستی روسها میتوان امیدوار بود ولی انگلیسها دشمن خطرناک و غیر قابل اصلاح فرانسه میباشند. (نقل از کتاب مسافرت کنت دوسرسی، چاپ پاریس ۱۹۲۸) - و دلیل این فکر نیز واضح است، زیرا قبل از اتحاد بین دولتی فرانسه و روس ناپلئون نهایت درجه مساعدت خود را نسبت بایران نشان میداد، چنانکه حاضر شده بود همراه جنرال گاردان ۴۰۰۰۰ پیاده نظام و ۶۰۰۰۰ قبضه تفنگ و ۵۰۰۰ عراده توپ در تحت هدایت صاحب منصبان مجرب فرانسه روانه ایران نماید و حتی فرمان اجرای آن نیز صادر شده بود.

ناپلئون منظورش از این مساعدت آن بود که دولت ایران بتواند در قسمتهای شرقی مملکت روسیه حملات مؤثری بکند. علاوه بر این میخواست آن خیال دائمی و اصلی خود را که عبارت از وارد آوردن ضربت مهلکی بر انگلستان بود عملی نماید و تصور نمود هندوستان معدن طلای غیر قابل اتمام انگلستان است و بواسطه همین ثروت سرشار هندوستان است که انگلستان میتواند باطلای تمام نشدنی خود دول اروپا را بر علیه فرانسه برانگیزاند، این بود که میخواست دولت ایران قادر باشد و بتواند اسباب رحمت روسها را در سرحدات شرقی آن مملکت فراهم بیاورد و راهنمای فرانسه برای هجوم و حمله به هندوستان باشد و برای همین مقصود بود که مقارن این احوال دولت عثمانی را وادار نمود که بدولت روس اعلان جنگ داده با او داخل مبارزه گردد.

بهر حال پیداست که معاهده تیلیت به تمام این خیالات خاتمه داد و نقشه جهانگیری ناپلئون را یکلی عوض کرد. در ضمن ایران هم از خاطر ناپلئون فراموش گردید و گرفتاریهای دیگر در پرتغال و اسپانیول برای او فراهم آوردند که مدتها دیگر صحبت ایران بمیان نیامد حتی دولت عثمانی نیز در ضمن معاهده تیلیت وجه المصلحت شد و آن دولت هم از نظر ناپلئون افتاد.

مدتی روسیه در میان واسطه بود که بین ناپلئون و انگلستان التیام پذیرد ولی بطوریکه قبلاً اشاره شد انگلیسها نن در ندادند و اشکالاتی که در پرتغال و اسپانیول برای ناپلئون ایجاد کردند ماده دشمنی را شدیدتر نمود.

از مضمون آن اطلاع پیدا نمود، بعد آنرا پیش شاه برد و مرا گفت منتظر باشم تا شاه جواب بدهد، من قریب پنج ساعت منتظر شدم، بعد مرا بحضور طلبیدند، سه مدتی با حرارت در این موضوع بیانات مینمود بعد مرا مرخص کرد، من نفهمیدم بیانات شاه چه بود، همینکه باطابق اولی برگشتیم صدراعظم به همان سبک سابق جزاب کاغذ

در این هنگام است که ایران در نظر دولت انگلیس مجدداً دارای اهمیت میگردد و انگلیسها حس میکنند باز ناپلئون پاتفاق رو-ها از راه ایران خیال حمله به هندوستان را دارد و جنرال گاردان نیز با هفتاد نفر صاحب منصبان خود مشغول حاضر نمودن قشون ایران و تهیه مهمات هستند. همچنین فکر میکنند که جنرال گاردان علاوه بر اینها مأموریت دارد صلح را بین دولتین ایران و روس برقرار کند و برای همین مقصود با فرمانده کل قوای روس در قفقاز داخل مکاتبه شده است.

به همین دلیل بار دیگر حکومت هندوستان سر جان هلکم و دربار لندن سرهار فور و جونس را مأمور دربار ایران نمودند که شرح آن بتفصیل در متن تاریخ گذشته با خواهد گذشت. اینک به گرفتاریهایی که برای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و اطریش ایجاد نمودند نیز مختصر اشاره ای مینمائیم و شرح مبسوط آنرا بفصل هفتم کتاب موکول میداریم. گرفتاریهای ناپلئون در اسپانیول و پرتغال و دخالت مسلمانان انگلیسها در آن دو مملکت سایر دول مغلوب اروپا را که تا این تاریخ ساکت و آرام نشسته ولی منتظر فرصت بودند یخیال انداخت که علیه ناپلئون و نفوذ او قیام کنند. اول دولت اطریش جسارت نموده به تحریک علنی انگلیسها و تشویق سری روسها بالاتر از همه پوپل سرنار انگلیسها بدولت فرانسه اعلان جنگ داد. البته این اعلان جنگ مستقیماً بدولت فرانسه نبوده بلکه ظاهراً بر علیه متحدین تواخی در فرانسه ولی در باطن بر ضد فرانسه بود. در نهم ماه اپریل ۱۸۰۹ جنگ رسماً شروع گردید.

در ۱۱ همان ماه ناپلئون از این واقعه مطلع شده دو ساعت بعد از رسیدن این خبر بطرف آلمان روانه شد و بقشون باواری ملحق گردید. ۶ روز پس از اعلان جنگ قشون اطریش را تهدید نمود و بطرف وینه رهسپار شد. از طرف دیگر انگلیسها باطریش وعده کمک داده بودند ولی هنوز قشون آنها بحال نرسیده بود که ناپلئون وارد وینه پایتخت اطریش گردید. ناپلئون در اندک مدتی قشونهای اطریش را درهم شکست و شرایط صلح را به اطریش تحمیل نمود و معاهده ای بین دولتین در ۱۴ اکتبر ۱۸۰۹ منعقد گردید ناپلئون عجله داشت که کار اطریش را زودتر فیصل داده هم خود را مصروف جنگهای اسپانیول کند زیرا که انگلیسها در آن قسمت قشون فرانسه را در مضیقه گذاشته بودند و هر روز فشار آنها زیادتر میشد.

در این موقع عدم رضایت آنها نیز به منتهی درجه رسیده بود و حتی یک نفر از آلمانها عملاً اقدام نمود که ناپلئون را بقتل برساند. اگر در اینجا داخل در جزئیات سوانح زندگی

را بلند بلند خواند و منشی نوشت و بمن داد. با اینکه مطلب خیلی خیلی سری بود قریب بیست نفر بلکه بیشتر از موضوع سؤال و جواب و مضمون آن کاغذ آگاه شدند.

نمایندگان فرانسه باصرار و جدیت سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از

ناپلئون شویم ازم نمودی که در نظر است دور خواهیم افتاد. اینک در جستجوی عللی بر می آیم که آن علل باعث شد روابط ناپلئون با روسیه قطع گردد.

گویا اولین تخم کینه که در بین امپراطورین کاشته شد همانا انتخاب هاریائوئیزا دختر امپراطور اتریش بود که ناپلئون بزنی اختیار کرد. چون قبلا ناپلئون خواهر الکساندر را خواستگاری کرده بود و دست انعام نگرفت الکساندر این موضوع را یکتوی توهین نسبت به خاندان سلطنتی روسیه تصور نمود. (الیسون صفحه ۲۵۹ جلد ۱۵).

بعلاوه توسعه قلمرو ناپلئون در اروپا و الحاقات ممالک تازه با امپراطوری فرانسه که روز بروز بقدرت و نفوذ ناپلئون می افزود، نیز حسی حسادت امپراطور روسیه را تحریک نمود. مثلاً در آنک مدتی ایالات فرانسه از ۸۴ منطقه حکومتی به ۱۳۵ منقسم رسیده و جمعیت آن از ۳۶ میلیون به ۴۲ میلیون نفوس بالغ شده بود.

این ترقیات احساسات بسیار بدی در قلب امپراطور روس ایجاد نموده بود و قضیه مزاجت با دختر امپراطور اتریش نیز مزید بر علت شد و از این تاریخ به بعد الکساندر دنبال بهانه میگشت که با فرانسه قطع روابط نموده خود را از قیدسیاس ناپلئون آزاد کند. یکی از علل دیگر که بقطع روابط کمک نمود موضوع لهستان بود: امپراطور روس وحشت داشت که میباید ناپلئون با حیای سلطنت لهستان اقدام کند. برای جلوگیری از این پیش آمد اقدام نمود بانا ائون قراردادی مخصوص منعقد کند که پادشاهی و استقلال لهستان تجدید نشود، ناپلئون نیز روی موافقت نشان داد و مایل هم بود که امپراطور روس را از خود راضی نگاهدارد چونکه برای ناپلئون در اسپانیول گرفتاری زیاد پیدا شده بود و نمیخواست دشمنان دیگر برای خود تهیه کند، در این موقع تمام دول مغلوب اروپا از زیادی قدرت و نفوذ ناپلئون در وحشت بودند و بهین دلیل در سال ۱۸۱۰ عهد نامه ای بنسبت وزیر امور خارجه روسیه در پترزبورگ تهیه شد و وزیر مختار فرانسه کالین کورت **Calain Court** آنرا امضاء کرد. باین مضمون که سلطنت لهستان هرگز بر قرار نخواهد شد و طرفین معاهدتین هر دو با رضایت تمام قبول مینمایند که در آینده در هیچ نقطه از اروپا باسم لهستان محلی وجود نداشته باشد و سکنه هیچ کجا بنام ملت لهستان نامیده نشود و آن قسمت از مملکت و آن عده از سکنه که در سابق باسم لهستان معروف بوده در آبه این اسم از نوشتجات رسمی و عمومی محو خواهد شد. امپراطور روسیه از این عهدنامه و قرارداد بسیار سرور و راضی گردید و مجدداً بمدح و ثنای ناپلئون مشغول شد.

دربار ایران اخراج شدند و هنگامیکه ژنرال گلزدان سقیر فوق العاده ناپلئون می-خواست از راه روسیه بفرانسه برود به عباس میرزا نایب السلطنه دستور دادند که مانع رفتن او از راه روسیه شده و از راه آذربایجان با مأمورین مخصوصی او را بفرستند .

اما ناپلئون بعداً اصلاحی در این عهد نامه بعمل آورد باین مضمون که ناپلئون لهستانی ها را برای استقرار سلطنت لهستان تشویق نخواهد کرد ، ولی امپراطور روس قبول نکرد و تهدید نمود هر گاه این عهد نامه که با مضای وزیر مختار فرانسه رسیده رعایت نشود ، او (الکساندر) مسئول صلح آتیه اروپا نخواهد بود و گرچه شخصاً حمله نخواهد نمود ولی اگر با حمله کنند از خود و وطن خود دفاع خواهد کرد .

در این تاریخ روسها دانستند که ناپلئون نسبت ب لهستان سوء نظر دارد پس ب فکر دفاع افتادند . و در اطراف آن مملکت شروع بساختن استحکامات نمودند . این اقدامات روسها سبب شد که ناپلئون توسط وزیر مختار خود مقیم پترزبورگ از فرانسه راجع باین عمل توضیح بخواهد . در جواب گفتند ب همان دلیل است که فرانسه عدّه زیادی قشون و مهمات بشمال آلمان اعزام میدارد .

بسرور اختلافات بین دو امپراطور زیاد شد تا اینکه در ۳۱ دسامبر ۱۸۱۵ بموجب فرمان امپراطور روس در تمام ممالک روسیه بنادر و سرحدات روس برای تجارت بانگلستان آزاد گردید و این اقدام دولت روس رابطه حسنه دولتین را متزلزل نمود .

مقابل آن از ورود مقدار زیادی آمتعه فرانسه ب روسیه معانعت بعمل آوردند و ب عدّه مستحفظین سرحدات خود نیز افزودند و دولت روس يك بادداشت رسمی بشمام دول اروپا صادر نمود که در ضمن آن ب عملیات ناپلئون در ممالک اروپا اعتراض کرد .

سال ۱۸۱۱ نشان میدهند که دو دولت معظم آن عهد اروپا هر دو خود را برای جنگه تجهیز مینمایند و از طرفی هم سعی مینمودند دول دیگر اروپا را با خود همراه کنند . ناپلئون اطریش را در طرف خود داشت ، آلمان را هم با دادن يك امتیازات تازه و با انعقاد يك عهد نامه دیگر که تاحدی جنبه سری داشت با خود همراه نمود و با آن عهد اتحاد بست که در جنگه با روسیه مساعد فرانسه باشد و از ورود آمتعه انگلیسی از راه روسیه معانعت کند .

از آن طرف انگلیسها آنچه که در قدرت خود داشتند با دولت روس مساعدت کردند و از هیچ کمکی مضایقه ننمودند .

دشمنی دیرینه بین روس و عثمانی را خاتمه دادند و بون آنها صلح برقرار کردند و يك معاهده تجارتي در اوایل سال ۱۸۱۲ بستند ، چنانکه عنقریب ملاحظه خواهید نمود همان عمل را هم در ایران در سال ۱۸۱۳ برای روسها انجام دادند و عهد نامه گلستان را بین ایران و روس منعقد نمودند .

برای گرفتن جواب نامه پادشاه انگلستان فتحعلی شاه مارا بحضور طلبید ، اول صحبت از ناپلئون پیش آمد ، پادشاه ایران قسم خورد که بظایرت بوسیله او باین مقام ودرجه رسیده است ودر ظرف سال آینده خواهید دید که معدوم خواهد گردید. بعد نامه پادشاه را که در جواب پادشاه انگلستان نوشته بود در یک جلد بسیار

در باب روابط روس و عثمانی در زمان ناپلئون در آتیه بیشتر توضیح داده خواهد شد. بالاخره دولت سوئد نیز با سعی و کوشش انگلیسها در اوایل سال ۱۸۱۲ با اتحاد روس و انگلیس وارد شد و تمام سعی و کوشش ناپلئون برای جلب مساعدت سوئد بی نتیجه ماند .

جنگ فرانسه با روس در بهار سال ۱۸۱۲ شروع گردید که شرح آن خارج از موضوع ماست .

اما در مورد ایران ، اقدامات مختصر ناپلئون و ورود يك عده صاحب منصبان فرانسوی و فرا گرفتن ایرانیها فنون نظامی اروپا را در اندک مدتی ، تمام اینها در ذهن مآل اندیش انگلیسها خطرات وحشت انگیزی را محسوس مینمود .

در اینموقع از یکطرف انگلیسها نسبت بایران سوء نظر پیدا کرده بودند و از طرفی ایرانیها نسبت به عبارات و تفسیرهایی که انگلیسها در مورد و شرایط عهد نامه های منتهه فیما بین دو دولت مینمودند نظین شده بودند و نمایندگان ایران در قرار دادهای بعدی مخصوصاً در ماه ۱۴ مارس که سرگور اوزلی از طرف انگلیسها در انعقاد آن نسبت نمایندگی داشت دقت زیاد مینمودند ، بطوری که این دقت آنها بسرگور اوزلی بر می خورد و بامیرنا شفیق صدراعظم با تندید و خشونت رفتار مینمود .

سیاحت های سرگور اوزلی در ایران و آشنا شدن او بجزئیات امور سیاسی ایران و همچنین به اخلاق و صفات درباریان این مملکت ، او و همراهان او مخصوصاً موریر را نسبت بایران فوق العاده بدبین نموده بود ، بعلاوه هوش سرشار ایرانیان و قوای دماغی فوق العاده آنها انگلیسها را در وحشت داشت مبادا یکی از دول اروپائی قدم پیش گذاشته ایران را زاندره نماید. آنوقت در ایران يك قومای تشکیل خواهد شد که برای منافع انگلیس در آسیا زیان آور خواهد بود .

از این بید بطوریکه از تاریخ روابط سیاسی آنها با آسیا و ممالک شرقی برمی آید پیداست که در هر جا قوای یا نکهه اتکالی بایک دولت و حکومت مقتدر مشاهده کنند فوراً بقطع و تمع آن میکوشند ، مخصوصاً از خارج و داخل مدعیانی برای آن ایجاد میکنند تا آن قوه ، نظمه اتکاء و یاد دولت قوی و حکومت مقتدر در نتیجه کشمکشهای خارجی و داخلی از بین برود ، آنوقت بسهولت و آسانی نیت سیاسی که دارند انجام میدهند .

زیبای نقاشی شده به مادادند ، مهر آن در روی وزقه علیحده بود و در پائین کاغذ زده بودند بعد از حضور شاه مرخص شدیم. (۱)

(۱) سفرنامه موریر (صفحه ۲۱۵-۲۱۹)

اگر شما تاریخ روابط سیاسی انگلیس را با ممالک شرقی مطالعه کنید به همین نتیجه خواهید رسید.

این همه مستعمرات که دولت انگلیس در روی کره دارد تاریخ تصرف هر يك از آنها را مطالعه کنید به همین نتیجه خواهید رسید.

فصل پنجم

سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان راجع بایران و افغانستان

قبلا اشاره شد که سر جان ملکم از بوشهر بایک نیت خصمانه نسبت بدولت ایران بطرف هندوستان عزیمت کرد ، بمحض رسیدن به هندوستان بحکومت هند پیشنهاد نمود که بهترین طریق همراه نمودن ایران با سیاست دولت انگلیس همانا بکار بردن قوای نظامی و بحری است که بعضی سواحل و بنادر خلیج فارس را متصرف شده و باین وسیله دولت ایران را مجبور بقبول تقاضاهای انگلستان نمایند ، فرمانفرمای هند وهم فکرهاى او عمده باین عقیده همراه بودند و دستور اعزام یک عده قوای بری و بحری هم صادر گردید و خود سر جان ملکم نیز در رأس آنها قرار گرفت ولى خبر ورود سرهارفورد جونس بایران و موفقیت های او که به هند رسید اولیای امور حکومت هندوستان را یتعجب و حیرت دچار نمود ، اما از آنجائیکه سرهارفورد جونس مأمور حکومت هندوستان نبود موفقیت او در ایران چندان پسند خاطر لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان واقع نگردید ، حواله های او را قبول ننمود و پوزل برای او نفرستاد و احکام خیلی تند و سخت باو نوشت و او را تهدید کرد که از ایران خارج شود .

هنگامیکه خبر نکول حواله‌های سرهار فوردر جونس بطهران رسید دولت پادشاهی انگلستان و سایر اعضاء سفارت همه سرشکسته شده و بی اعتبار بقلم رفتند و تمام آنها از درجه اهمیت افتادند .

موریر در این باب مینویسد .

و فقط مساعدت و مهربانی‌های شاه و رجال دربار ایران بود که اسباب تسلی خاطر همه ماها گردید .

در تاریخ ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ مکتوبی از فرمانفرمای کل هندوستان رسید که فوق العاده ما را متوحش نمود . چون فاش نمودن مندرجات آن مخالف احتیاط است و دوازده عقل میباشد لذا از ذکر آن صرف نظر میشود ولی همینقدر میگویم که این مکتوب ، سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان را گرفتار رحمت و عذاب روحی شدید نمود و از این عذاب روحی فقط بواسطه محبت و مهربانی و مساعدت شاه و درباریان ایران ممکن بود خلاص شد و بس .

من باید در این جا بنفع شیراز ایران این مطالب را متذکر شوم که پادشاه ایران علاوه بر مهربانی و همراهی با سفیر پادشاه انگلستان حتی حاضر شد ابراز درپناه خود محافظت کند و مشمول عواطف و مراحم خود گرداند . وزراء و درباریان شاه نیز بملاحظه علاقه‌شاه نسبت به سفیر در مساعدت و همراهی و با شخص سفیر مضایقه نمودند . در تمام مدت این گرفتاری و این پیش آمد غیر منتظره رفتار و عملیات و مناسبات آنها خیلی گرم و صادقانه بود . تمام درباریان شاه باتفاق مایل و شایق بودند نسبت به سفیر مساعد و مهربان باشند . سفیر پادشاه انگلستان با گرفتاریایی که در این موقع در میان يك ملت غریب و خارجی داشت ، تمام محاسن قلوب پاک و منزله هم وطنان و برادران ملی خود را در میان ایرانیها مشاهده مینمود و این یگانه تسلی خاطر او بود .^(۱)

موضوع مکتوب ۲۳ اپریل ۱۸۵۹ فرمانفرمای کل هندوستان بدسرهار فوردر جونس این بود که فرمانفرمای هند مایل نمیشد سرهار فوردر جونس از درصاحب وصف

داخل مذاکره گردد بلکه میل دارد بزور قوه نظامی دولت ایران را با سیاست خود همراه نماید ، این بود که در این مکتوب قدغن نموده بود سفیر دربار لندن از ایران خارج گردد و مذاکرات خود را با دولت ایران قطع کند . از آن طرف سرهارفورد جونس چون وارد ایران شده و داخل مذاکرات با دولت ایران شده بود دیگر نمیتوانست این روابط را قطع کند اختلاف بین فرمانفرمای هند و سرهارفورد جونس بالا گرفت بطوریکه مکاتبات آنها نسبت بهم توهین آمیز بود . فرمانفرمای هند او را تهدید و تحقیر مینمود ، او نیز میگفت فرمانفرمای هند حق تحکم بمن ندارد و من از دربار لندن مأمور میباشم و اعتنائی با و امر حکومت هندوستان نداشت .

اما سرهارفورد جونس کار خود را در ایران انجام داد و در نتیجه اقدامات او دولت انگلیس بآرزوی خود رسید ، اینک حکومت هندوستان ناچار بود عملیات سفیر لندن را در ایران قبول نماید چونکه عملیات او مطابق میل و آرزوی حکومت هندوستان بود ، پس معاهده سرهارفورد جونس را با دولت ایران قبول نمودند ولی از توهین و تحقیر او دست برنداشتند ، چونکه سرهارفورد جونس مقام حکومت هندوستان را در نظر درباریان ایران تنزل داده بود .

در این هنگام دیگر محتاج نبود سرجان ملکم را با قوای بحری بخلیج فارس روانه نمایند بلکه لازم بود که مجدداً نفوذ و احترام حکومت هندوستان در دربار شهریار ایران برقرار گردد ، این بود که سرجان ملکم را یار دیگر در لباس صلح و صفا بایران مأمور نمودند که جلال و شوکت و عظمت حکومت هندوستان را برخ ایرانیا بکشد ، این دفعه تجملات او بیش از سابق بوده مخصوصاً حکومت هندوستان مایل بود که نماینده هندوستان در مقابل سفیر فوق العاده دربار لندن بمراتب عالی تر و با شکوه تر جلوه کند . ملکم در اوایل سال ۱۸۱۵ وارد بوشهر گردید و از آنجا شروع نمود جلال و شکوه خود را نشان بدهد و چنان موقرانه رفتار می نمود و بذل و بخشش ها میکرد که ایرانیا تصور می نمودند در جوانمردی و سخاوت نظیر ندارد و میخواست علناً نشان بدهد که بذل و بخشش او باید ضرب المثل باشد و اثرات آن هرگز از خاطر ایرانیا محو نگردد ، همینطور هم شد و داستان تمول و ثروت بی پایان حکومت

هندوستان در ایران ورد زبانها شده بود .

اینک دو نماینده مختار انگلیس یکی مستقیماً از دربار لندن، دیگری از جانب حکومت هندوستان در دربار شهریار ایران مقیم بودند . روابط این دو نماینده انگلستان طوری خصمانه بود که در انظار درباریان ایران خیلی غریب بینمود ، بقول خود نویسنده های انگلیسی حرکات آنها اسباب تمسخر و استهزاء شده بود .^(۱)

واتسون^(۲) که تاریخ سلاطین قاجاریه را نوشته است راجع باین اختلافات بین

حکومت هندوستان و سرهارفوردرجنس مینویسد :

«البته نه درباریان شاه و نه ملت ایران هیچ يك نمیتوانستند مناسبات حقیقی بین دربار لندن و حکومت هندوستان را درست ملتفت شوند ، فقط چیز بکه در ظاهر مشاهده مینمودند همانا رقابت فوق العاده ای بود که بین آنها وجود داشت . رفتار این دو نفر باهم طوری ضد و مخالف یکدیگر بود که دربار ایران تصور مینمود این دو نفر نمایندگان دول مخالف و دشمن یکدیگر میباشند . فهم این مطلب برای ایرانیها حکم يك معمای بسیار مشکل و دقیقی را داشت ، سر جان ملکم در بذل و بخشش به مراتب از سرهارفوردرجنس جلوا افتاده بود و در میان ایرانیها معروف شده بود که سر جان ملکم نماینده يك کمپانی تجارتي بسیار متمولی است و آنچه که تمایز آن در ایران خرج کند از تمام آن مخارج ده يك عاید خود او خواهد گردید .

سر جان ملکم مأموریت دیگری نیز داشت و این بار مقصود عمده از فرستادن او بایران آن بود که بعضی اطلاعات محلی جمع آوری کند ، مخصوصاً از ممالک شمال غربی هندوستان و ممالک مجاور آن ها اطلاعات صحیحی تحصیل نماید زیرا از حیث نداشتن اطلاعات صحیح راجع باین ممالک حکومت هندوستان فوق العاده دچار نگرانی و اضطراب بود و به همین دلیل لازم بود ملکم اطلاعات جامع و دقیقی از هر بابت بدست آورد . این اطلاعات در موقع حمله يك دولت اروپائی برای حکومت هندوستان بسیار لازم و مفید بود و در این موقع ، هم دولت انگلیس وهم حکومت

(۱) جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افسانسان باین موضوع منصفتر

اشاره میکند (صفحه ۴۵ تا ۸۵)

(2) Watson

هندوستان هر دو این خطر را حتمی الوقوع میدانستند. (۱)

باری این ترتیب چندان دوامی نداشت و طولی نکشید از دربار لندن حکم توقف سرهار فورزد جونس رسید که در دربار پادشاه ایران از طرف دولت انگلیس نماینده متیم باشد، آنوقت بود که سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از عذاب روحی و فشارهای حکومت هندوستان خلاص گردید و مستقلاً در ایران نماینده پادشاه انگلستان معرفی شد، در این موقع مجدداً نفوذ سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه ثابت و برقرار گردید و در اثر آن باقی مأمورین فرانسوی نیز بحکم شاه از ایران خارج شدند.

اماتنها مملکت ایران نبود که در سر راه هندوستان واقع شده بود، بلکه علاوه بر آن مملکت افغانستان و بعد مملکت لاهور بود که در آن تاریخ پادشاه آن رنجیت-سینگ یکی از شهریاران با قدرت و بانفوذ پنجاب بشمار میرفت. حکومت هندوستان دستور داشت با این دو مملکت نیز که مردمان آنها همه جنگی و دارای يك استعداد فوق العاده بودند داخل اتحاد و دوستی گردد، باین خیال که هر گاه سرهار فورزد جونس بتواند در ایران موفقیت حاصل نماید اقلامرای این دو مملکت جنگجوی را طرفدار خود داشته باشند، این بود در همان زمان که سرهار فورزد جونس عازم ایران میگردد دو نفر از عمال سیاسی هندو انگلیس را که هر دو دارای سوابق درخشان بودند یکی را بدربار امیر کابل دیگری را بدربار امیر پنجاب روانه نمودند.

مأمور دربار لاهور موسوم به **مستر چارلز متکالف** (۲) میباشد، این شخص در زمان لرد ولزلی نیز خدمات نمایان نموده بود؛ اینک او را با جلال و شکوه تمام بایکعده نظامی برگزیده که اهمیت و عظمت حکومت هندوستان و دولت انگلیس را نشان بدهد بدربار پنجاب روانه نمودند.

او در سپتامبر سال ۱۸۰۸ خود را بلاهور رسانید و با اینکه يك اختلافات شدیدی بین حکومت پنجاب و حکومت کابل وجود داشت این شخص توانست قوای امارت

(۱) تاریخ قاجاریه، تألیف واتسون (صفحه ۱۶۰)

(۲) Mr. Charles Metcalf

پنجاب را بکمک حکومت هندوستان جلب کند و عهد نامه دوستی و اتحاد را بین امیر
پنجاب و حکومت هندوستان برقرار نماید. فعلاً داخل شدن درمواد آن قرار داد
خارج از موضوع ماست. اگرچه این اتحاد بر علیه دولتین ایران و فرانسه بوده
ولی اثرات آن در قضایای ایران چندان دخالتی نداشت، این است که از ذکر عهد
نامه بین حکومت هند و پنجاب صرف نظر میشود. (۱) اما موضوع افغانستان چون
مربوط بقضایای ایران است لازم میآید که در این باب اطلاعات بیشتری داده شود.
قبلاً اشاره شد که چگونه محمود شاه افغان بکمک قشون ایران بر زمان شاه
غلبه نمود و او را از دو چشم نابینا کرد.

اینک در دنباله آنچه که در مقدمه بیان شده است این موضوع را بطور
اختصار یاد آوری نموده ضمناً بروابط انگلستان با افغانستان نیز مختصر اشاره‌ای
مینمائیم.

در زمان نادرشاه افشار یکی از سرکرده های رشید نادر، احمد خان نامی
بود که با یکعده افغانی در خدمت نادر و جزء قشون ایران بود. در سال ۱۱۶۰ هجری
(۱۷۴۷ میلادی) که نادرشاه افشار مقتول گردید احمدخان با هموطنان خود همانروز
از اردوی نادر جدا شده بطرف افغانستان رهسپار گردید و این همان شخصی است
که سلطنت ابدالی یا درانی افغانستان را تشکیل داد و چون مخالفی نداشت بزودی
دارای قدرت و نفوذ گردید. در سال بعد یعنی سال ۱۷۴۸ احمدخان بهندوسنان حمله

(۱) در همین تاریخ به مملکت سند نیز مأمور مخصوصی برای عقد اتحاد فرستادند و
با امیر آنجا یک عهدنامه تحت ۴ ماده در هیدرآباد منعقد نمودند (۲۲ اوت ۱۸۵۹) که
خلاصه آن بدینترتیب بوده:

ماده اول- دوستی دائمی بین دولت انگلستان و امراء سند برقرار باشد

ماده دوم- هرگز دشمنی بین مملکتین ایجاد نشود.

ماده سوم- ایجاد روابط حسنه بواسطه اعزام نمایندگان رسمی که در پایتخت هر یک
مقیم باشد

ماده چهارم- حکومت سند تمهید مینماید بهیچوجه فرانسویان را در مملکت سند راه

ندهد. (تاریخ سند، تألیف پوستانسن، چاپ لندن ۱۸۴۳ - صفحه ۲۹۱)

نمود و سال بعد حمله دیگری کرد. خلاصه در عرض ۱۲ سال پنج نوبت به هندوستان لشکر کشیده و در همه جا نیز فاتح بود و غنائم زیادی بدست آورد. پس از احمدشاه درانی پسر او تیمورشاه با امارت کابل رسید و پس از تیمورشاه پسرش زمان شاه که اسباب وحشت انگلیسها شده بود امیر افغانستان شد.

زمان شاه با دست برادرش محمود شاه که از طرف پادشاه ایران تقویت شده بود کور و نابینا گردید و محمود شاه امیر افغانستان شد ولی طولی نکشید که برادر دیگر آنها موسوم به شجاع الملك بدسایس خارجی علیه محمود شاه قیام نموده براو غلبه کرد و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۵۳ میلادی) امارت کابل را بدست آورد. محمود شاه فرار اختیار نمود و شجاع الملك بنام شاه شجاع در امارت افغانستان برقرار گردید.

مقارن همین ایام بود که انگلیسها خطر حمله ناپلئون را به هندوستان حس نموده بودند و بخیال افتادند حکمران آن مملکت را نیز با خود همراه کنند، این بود که در همان ایام که دولت انگلیس سرهار فورد جونس را برای عقد اتحاد و یگانگی بدربار ایران میفرستاد که دولت ایران را برضد روس و فرانسه با خود همراه نماید^(۱) در عین حال و در همان موقع که سرهار فورد جونس بطرف ایران حرکت مینمود نماینده مخصوص دیگری نیز موسوم به مونت استوارت الپین استون^(۲) را بطرف افغانستان روانه مینمود (۱۸۵۸) که با امیر آن مملکت برضد دولت ایران و فرانسه داخل اتحاد گردد.

التین استون در اوایل سال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۵۹ میلادی) بکابل رسید و شاه

(۱) سرهار فورد جونس مأموریت دیگری هم داشت و آن عبارت از این بود که هرگاه دولت ایران روی خوش به سرهار فورد جونس نشان ندهد و نسبت به فرانسه ابراز علاقه نماید و در نگاهداری گاردان و همراهان او یا فشاری کند سرهار فورد جونس می باید سعی نماید یکی از خاندان کریم خان زند را که در جنوب اقامت دارد با کمک و مساعدت مادی و معنوی خویش مجهز نموده او را تحریک نماید که علیه پادشاه قاجار قیام کند.

شجاع نواده احمدخان درانی که شرح حال وی گذشت، و در آن موقع امیر افغانستان بود پذیرائی شایانی از وی بعمل آورد.

به الفین استون دستور داده شده بود که قوای مادی حکومت افغانستان را برای دفاع و جلوگیری از حمله دولتین ایران و فرانسه آماده نماید. الفین استون مأموریت خود را بخوبی در افغانستان انجام داد و نتیجه مسافرتش این شد که دولت انگلستان بنماینده گی الفین استون قرار دادی بر ضد مملکت ایران و فرانسه با افغانستان منعقد کند و عهدنامه ای با پادشاه کابل در تاریخ ۱۷ ماه جون ۱۸۵۹ (مطابق ۱۲۲۴ هجری قمری) منعقد نمود که خلاصه آن از این قرار است:

مقدمه

از آنجائیکه مابین دولتین ایران و فرانسه طرح اتحاد و اتفاقی ریخته شده است که بمملکت اعلیحضرت پادشاه درانی حمله کنند و مقصود اصلی آنها حمله بدولت انگلستان در هندوستان میباشد لهذا جناب مونت استوارت الفین استون از طرف جناب اشرف لرد میتو فرمانفرمای کل هندوستان که دارای اختیارات عالیّه در تمام امور کشوری و لشکری و سیاسی متصرفات انگلیس در کمپانی شرقی هندوستان میباشد بعنوان سفیر فوق العاده بدربار اعلیحضرت مأمور شده است باین مقصود که با وزیرای اعلیحضرت پادشاه افغانستان توافق نظر حاصل نموده و وسایل حفظ و دفاع مملکتین جانبین را در مقابل حمله و هجوم احتمالی ایران و فرانسه با افغانستان تهیه و ترتیب دهند.

از آنجائیکه سفیر فوق العاده انگلستان افتخار شرفیابی بحضرت اعلیحضرت پادشاه افغانستان را پیدا نموده و منظور اصلی از مأموریت خود را که مبتنی بر اساس دوستی و حفظ منافع طرفین است بعرض رسانیده ، اعلیحضرت پادشاه که بمزایا و امتیازات این اتحاد و اتفاق بین دو دولت پی برده اند وزیرای خود را مأمور ساختند که

باسفیر فوق‌الذکر داخل مذاکره و مشورت گردیده و يك اتحاد دوستانه در تحت مواد و شرایط معینی طرح‌ریزی نمایند. بنا بر این وزراء اعلی حضرت پادشاه افغانستان باسفیر مذکور پس از شور و مطالعه موافقت حاصل نموده شرایط را تصدیق نمودند و بهر اعلی حضرت پادشاه مهور گردیده و زونوشت آن توسط سفیر فوق‌العاده انگلستان برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاده شد اینک فرمانفرمای کل هندوستان بدون هیچ تغییر و تبدیلی مندرجات آن را قبول نموده و آن را بهر و امضای اولیای دولت انگلستان در هندوستان رسانیده و خود امضا نموده عودت داده‌اند. تعهدات دو دولت بر طبق مواد این قرارداد در حال حاضر و برای همیشه ترتیب آن داده شده و معین گردیده و هر دو دولت همیشه آن را رعایت نموده بدان عمل خواهند نمود.

این است آن مواد و شرایط :

ماده اول - نظر باینکه دولتمین فرانسه و ایران بر ضد حکومت کابل وارد عقد قرار دادی شده‌اند اگر چنانکه آنها بخواهند از داخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمه در گاه کیوان شکسته شهریاری راه عبور آنها را قطع خواهند نمود و با تمام قوا بر آنها خواهند تاخت و بچنگ سلیه آنها خواهند پرداخت و با مدافعه کامل هرگز اجازه نخواهند داد اربابان بهندوستان انگلیس راه یابند.

ماده دوم - هر گاه دولتمین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند باین خصمانه وارد مملکت پادشاه کابل شوند دولت انگلستان با کمال رضایت خاطر بدفع آنها مبادرت خواهد نموده به عیب خود پیشنهاد که مخارج قشون کشی فوق‌زا در حدود قوه و استطاعت خود تأدیه نماید مادامیکه اتحاد دولتمین فرانسه و ایران بقوت خود باقی است این مواد قرارداد نیز مابین دولتمین انگلستان و افغانستان باقی و برقرار است و هر دو دولت به دلوف آن عمل خواهند نمود.

ماده سوم - دوستی و اتحادی که فعلاً طرح آن ریخته شده برای همیشه باقی و برقرار خواهد بود و بین این دو مملکت حجاب تفرقه و نفاق از میان برداشته

شده و هیچیک از طرفین در امور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود و پادشاه کابل به هیچیک از فرانسویان اجازه ورود بقلمرو حکمرانی خود نخواهد داد. خادمین و قادار مملکتین در این عهدنامه موافقت نمودند و تشریفات تصدیق و امضای آن انجام گرفت و این سند بامضا و مهر فرمانفرمای کل هندوستان و اولیای عالی مرتبه دولت انگلستان رسیده است.

بتاریخ ۱۷ جون ۱۸۵۹ مطابق ربیع الثانی ۱۲۲۳ هجری

فصل ششم

مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بلندن و مراجعت او با سرگور او زلی

مخالفت لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان با سرهار فورد جونس و نکول حواله های اوسبب شد که سرهار فورد جونس، موریر را بلندن بفرستد و لازم بود از طرف پادشاه ایران نیز یک نفر بعنوان وزیر مختار فوق العاده بدربار لندن اعزام شود، لذا میرزا ابوالحسن خان شیرازی که برادر زاده میرزا ابراهیم شیرازی^(۱) صدر اعظم آقا محمد شاه و فتحعلی شاه بود معین شد که باتفاق موریر اعزام دربار انگلستان گردد.

(۱) حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است و اولین صدراعظم سلسله قاجاریه است که به آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار مردود خدمت کرده است و درعهد این دوپادشاه قاجار مقام صدارت داشته، مردی مال اندیش و باتدبیر بوده، فتوحات آقا محمدخان و موفقیتهای او مرعون رأی و تدبیر و سیاست ماهرانه این دو مرد است.

تا حال قدر و منزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بی غرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و باتدبیر تحقیق کنند و حق خدمات او را بایران دانمایند.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست

هیئت نمایندگی فوق العاده ایران عبارت از هشت نفر بود؛ خود میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعنوان سفیر فوق العاده فتحعلی شاه، کربلایی حسن زعفرانی و آشپز، عباس بک معنی، محمد رحیم بک جلودار، حسین و هاشم پیشخدمت، عبدالله و صادق فراش.

خارجی گردید .

گناه غیر قابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهاد های مهرداد یعلی خان بهادر جنگ فرستاده فرمانفرمای هندوستان را عملی کند. یعنی مانع شد شاه ایران بافغانستان لشکر کشیده آن قسمت از قلمرو ایران را خراب و ویران نماید و امیر آن روزکابل را از امارت خلع کند.

این گلهر سال بعد سر جان ملکم از سدر اعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شهریار ایران انتقام نیچه های افغانستان را از افغان های سنی بکشد. سدر اعظم جواب میدهد سیاست از مذهب جداست، صلاح نبود شاه برای بک چنین کار کوچکی یک قسمت از مملکت خود را ویران کند و سکنه آنرا قتل عام نماید. از این جواب سر جان ملکم سدر اعظم ایران را شناخت و بافکار او آشنا شد .

عهد نامه که در این ایام بین ایران و انگلستان بنمایدگی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شده اولین و آخرین عهد نامه است که دستخوش ابهام نشده و عبارات کشدار چند پیلو در آن دیده نمیشود و حتی از ایران سلب نشده بلکه حقوق طرفین کاملاً مساوی است.

اگر تعهدی شده تعهد دو جانبه است و نماینده ایران تعهدی نکرده که آنرا مسئول انجام دادن آن باشد و در مقابل در آینده در صورت امکان کمک و مساعدت تحویل بگیرد.

حاجی میرزا ابراهیم خان برای عمین عقل و تدبیر و مآثر اندیشی منظور گردید و در دربار ایران غیر لازم شناخته شد.

سر جان ملکم در اواسط سال ۱۲۱۵ هجری قمری بطهران رسید و در تاریخ ۱۲ شبان ۱۲۱۵ عهد نامه ایران و انگلیس برای جلوگیری از فرانسویان بسته شد و پس از آن از ایران خارج گردید و بهندوستان مراجعت نمود . در صدر انوار بیخ حسن در باب کشتن اعتمادالدوله چنین مینویسد.

و وزرای کار آگاه و امنای دربار گردون جاء چنان واضح دیدند که بحکم ظل اللهی در طهران و سایر بلدان مأمور شدند که در روز عینی تمام آن حکام را که

میرزا ابوالحسن خان شیرازی خود شرح این مسافرت را در تحت عنوان هجرت نامه^(۱) نوشته است ولی موریر نیز بنوبه خود شرح این مسافرت را با جزئیات آن در دو جلد کتاب خود بعنوان «مسافرت در ایران، ارمنستان، و آسیای صغیر تا استانبول» شرح داده است، در جلد اول آن وقایع مسافرت سفیر فوق العاده

(۱) میرزا ابوالحسن خان شیرازی در این کتاب شرح مسافرت های خود مخصوصاً مسافرت های لندن را شرح داده است. با اینکه کتاب قطور و مفصلی است نگارنده آنرا بدقت خواندم شاید مطالبی که از لحاظ تاریخ سندیت داشته باشد در آن یافت شود ولی باید بطور سریع بگویم که از اول تا آخر مطلبی که قابل ذکر باشد در آن کتاب دیده نشد.

بستگان حاجی ابراهیم خان بودند گرفته بکیفر و عقوبت آرند، محمد علی خان قاجار قوینلو در بروجرود بجهت دفع اسدالله خان حاکم آنجا پسر حاجی ابراهیم خان رفت، علیخان قاجار در کوه کیلویه مأمور شد که محمد حسن خان برادر او را مأخوذ دارد و میرزا محمدخان بیکلری یکی فارس که پسر حاجی بود آقا محمد زمان برادر حاجی که کلانتر آنجا بود و حسن خان ولد عبدالرحیم خان برادرزاده او را در شیراز حسب الامر کارگذاران شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس گرفتند و هر یک را مکفوف البصر و ممدوم الاثر نمودند، در طهران هم خود حاجی ابراهیم خان و برادر او عبدالرحیم خان را گرفتند . . .

بمأمورین ولایات از جانب اعلیحضرت پادشاهی چنان اشاره شده بود که در غره ذی الحجۃ الحرام ۱۲۱۵ اساس زندگانی حاجی ابراهیم خان را برهم خواهیم زد، شاهریک در کاشان و اسفهان و بروجرود و شیراز و سایر بلاد باید در روز اول ذیحجه هر یک از بستگان حاجی ابراهیم خان را که مرجع مشاغل دیوانی هستند از پای در آورید و اگر زودتر از این تاریخ بمقر مأموریت خودتان رسیدید بملایمت و سلامت نفس حرکت کنید تا غره ذیحجه بیاید و مواقع انجام مأموریت شما در رسد، بهر یک از این مأمورین فرمانی بجهت قلع و قمع بستگان حاجی ابراهیم خان داده شده ولی در ظاهر بجهت اخفای این امر و آگاه نداشتن مردمان از برای وسبلة ورود و نفوذ بان بلاد بهر یک فرمانی داده شده که بغلان عمل ولایتی بافغان متغله دولتی رسیدگی نمایند و آن امر را پایان آرند. در غره ذیحجه ۱۲۱۵ اینکار با تمام رسید و طومار جلالت حاجی ابراهیم خان طی گردید . . .

حاجی میرزا ابراهیم خان سند اعظم ایران را در غره ذیحجه ۱۲۱۵ هجری قمری در طهران مأخوذ، هر دو چشم او را برکنندند و زیانش را بریدند و او را زبون ساختند و مغلولاً بازن و فرزندش در قزوین فرستادند و از آنجا بجهان دیگرش فرستادند، فرزندان و خویشاوندان او مأخوذ گشتند و این واقعه در غره ذی الحجۃ ۱۲۱۵ واقع شده.

ایران را از طهران بلندن حکایت میکند و در جلد دوم مسافرت از لندن بطهران را شرح میدهد و علاوه بر وقایع و سرگذشت‌های هیئت نمایندگی ایران اوضاع و احوال دربار ایران و وقایع و اتفاقات آن عصر را هم بیان میکند در این دو جلد کتاب وقایع و پیش آمدهای ده ساله ایران را که از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۱ هجری (مطابق با ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۶ میلادی) است با تفصیل شرح میدهد.

موریر گوید: - در هفتم ماه می ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هجری) که روز عمرکشان بود سفیر فوق العاده ایران آن روز را نیک دانسته از طهران به امامزاده حسن نقل مکان نمود. من (موریر) نیز با هموطنان و دوستان خود بآن محل رفته شب را در چادری که برای ما تهیه نموده بودند بسر بردیم و روز دیگر از راه تبریز و آسیای صغیر عازم استانبول شدیم.

موریر همه جا همراه سفیر فوق العاده ایران بوده تا بمملکت انگلستان رسیده‌اند. حکایت‌های خیلی باعزوه از رفتار و گفتار سفیر ایران در جلد دوم

بعد از حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله میرزا شفیع هازدرانی رقیب و دشمن حاجی میرزا ابراهیم خان در مسند صدارت ایران جلوس نمود و نزدیک بیست سال صدارت ایران را داشت. وجود ایشان در دربار شهریار ایران لازم و مفید شناخته شد و تقریباً تمام ادوار جهانگیری فتحعلی‌شاه (بنام مقیده مؤلف تاریخ التواریخ) در زمان صدارت این شخص بوده.

از میان تمام فرزندان و کسان حاجی میرزا ابراهیم اعتماد الدوله که در نبره مؤید الحجه ۱۲۱۵ گرفتار آمده و بقتل رسیدند فقط دو نفر از فرزندان او - شامل پسران و دو رجم شد و از مرگ نجات یافتند، یکی **علی‌رضا** دیگر **علی‌اکبر**.

بعدها این دو برادر در دربار فتحعلی‌شاه بمقامات بلند ترقی کردند. علی‌رضا است که بعد ها به **حاجی علی‌رضا** معروف شد. ایشان ممتد حرم فتحعلی‌شاه و در نزد نیک سیرت و خیر بوده. قناتی که در سر چشمه آفتابی میشود و محلات مولایان و حاکمان میدان از آن مشروب میشود از موقوفات اوست. میرزا علی‌اکبر بعد ها باقی قوام‌الذکات ملقب شد و از مردان معروف دوره فتحعلی‌شاه است.

فرزندان میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک از رجال پرورگه دوره قاجاریان است. **میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان**، **میرزا حسنعلی خان نصرالملک** و **میرزا محمدعلی خان قوام‌الملک** ثانی است که در تاریخ ایران بزرگواران مرفی شده‌اند.

سفرنامه خود شرح میدهد و میگوید اگر تمام وقایع و اتفاقات راجعه بمدت اقامت میرزا ابوالحسن خان سفیر ایران در لندن نوشته شود سفرنامه بسیار مطولی خواهد شد، بهتر آن است که سفرنامه خود سفیر ایران که هر روز مرتباً وقایع را در آن مینویسد بطبع برسد، این يك كتاب بسیار با مزه از آب در میآید که وقت خواننده را مدتی بخود مشغول خواهد نمود. (۱)

موریر گوید :

« وقتیکه سفیر فوقالعاده ایران بخاک انگلستان رسید در شهر پلایموت (۱) در مهمانخانه بسیار خوبی برای او منزل تهیه نموده بودند. سفیر ایران این قبیل محلها را عموماً کاروانسرای مینامید، اطلاق سفیر با آئینههای قدی که در ایران خیلی شان دارد مزین بوده.

سفیر میگفت این منزل شایسته پادشاهان میباشد، هنگام شام خوردن از زیادی بشقابها در حیرت بود، صاحب مهمانخانه تصور نموده بود که باید برای اهالی شرق رختخواب بسیار گرم تهیه نمود و باین جهت تخت خواب سفیر ایران را تا توانسته بودند با پتوهای زیاد و کلفت درست کرده بودند. سفیر بیچاره از شدت گرما نتوانسته بود بخوابد ناچار نیمه شب از رختخواب برخاسته در اطاقها گردش مینمود، چند نفر از مستخدمین مهمانخانه هم در دنبال او، ولی نمیدانستند مقصود وزیر مختار ایران چیست و شب را باین ترتیب بصبح رسانیده بود.

صبح يك کالسکه کرایه شد که همراهان سفیر ایران را بلندن برساند. چهار نفر از نوکرهای او در آن جا گرفتند در صورتیکه این کالسکه برای شش نفر جا داشت و راضی نشدند بیش از چهار نفر در آن سوار شوند. اینها همه با تمام اسلحه های خودشان مسلح شده و هر کدام يك تفنگ هم در دست گرفته بودند، مثل این بود که میخواهند از يك محل خطرناکی عبور کنند و هر چه بایشان گفته

(۱) نوشتجات خود موریر را هم در باب سفیر ایران نیاید کاملاً جدی تصور نمود.

چه موریر هر موضوع جدی را هم در يك عبارت مسخره آمیز نوشته است.

شد که همه جا امن و آرام است باور نکردند .

کالسک‌های که برای وزیر مختار ایران تهیه شده بود خیلی آراسته و مجلل بود بطوری که سفیر بسیار خوشحال شد و از سرعت سیر آن تعجب مینمود . در دو منزلی لندن دوتنر از اعضاء وزارت امور خارجه باستقبال آمده تبریک ورود گفتند ولی وزیر مختار ایران هر آن انتظار مستقبلین را میکشید و تصور مینمود در اینجا هم مثل ایران باید یکی از معروفین محل با جمع کثیری از سکنه باستقبال بیایند ولی هر چه پاوتند کر داده شد که رسم اینجا آنطور نیست باور نمیکرد و تصور مینمود این يك نوع بی‌اعتنائی نسبت باو میباشد و پیدا بود که توضیحات من بیشتر او را مغموم میکند . پس دستور داد شیشه‌های کالسکه را بالا کشیدند که کسی متوجه او نشود و از این طرز ورود خیلی شکایت میکرد و میگفت این ترتیب بگریزانندن مال التجاره قاچاق بیشتر شباهت دارد تا ورود سفیر ایران .

سفیر ایران در ضمن شکایت های خود ، از پذیرائی و استقبالی که از سفیر انگلیس در ایران بعمل آمده بود صحبت میکرد و متأثر بود از اینکه خودش هم فعلا سفیر ایران است و او را با این بی‌اعتنائی وارد ایران میکنند .

بالاخره با اوقاتی تلخ وارد لندن شد . در لندن محل عالی و مجللی برای او تهیه شده بود ، آن روز و صبح بعد پذیرائی کاملی از او بعمل آمد ، باوجود این هنوز سفیر ایران از شکایت خود دست برنداشته بود و مکرر از طرز ورود خود شکایت داشت .

اولین مقصود سفیر ایران این بود که مکتوب پادشاه ایران را پادشاه انگلستان برساند و میگفت اگر این تشریفات عقب افتد یکنوع عدم توجه را نشان خواهد داد ، مناسبانه برای چند روزی بواسطه کسالت شاه تشریف او بحضور بتعویق افتاد و این امر باعث شد که اوقات تلخی سفیر ایران زیادتر شود زیرا خیلی وحشت داشت از اینکه پادشاه ایران ممکن است از این تعویق غضبناک شده و در مراجعت حکم نماید سر او را از تن جدا کنند .

خوشبختانه روز رفتن بحضور شاه رسید و سفیر ایران خیلی مایمل بود تمام

آداب و رسوم تشریف را بداند .

او تصور مینمود تشریف بحضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که در ایران معمول مییاشد یعنی پادشاه وجود مقدسی است که فقط چند نفر بخصوص میتوانند باو نزدیک شوند .

سفر ایران پادشاه انگلستان را در قصر ملکه ملاقات نمود و این ملاقات خیلی ساده و بی تکلف بود . بر عکس در ایران همینکه شاه از دور دیده میشود باید با خیلی احتیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود و تقریباً در يك فاصله معینی کفشها را از پا در آورد و با اجازه داخل اطاق پادشاه شد ، در حالیکه شاه خودش در روی تخت جلوس نموده است .

در انگلستان این طور نبود ، سفر ایران مستقیماً داخل اطاق پادشاه شد در حالیکه پادشاه خودش در وسط اطاق سر پا ایستاده بسود و تعظیم هم لازم نداشت ، کفش خود را هم از پای در نیاورد . عجب تر از همه اینکه سفیر ایران اعتبارنامه اش را مستقیماً بدست خود شاه داد .

وقتیکه سفیر ایران داخل اطاق پادشاه شد و دید فقط يك پیر مرد در وسط اطاق ایستاده است ابتدا تصور نمود که این شخص دربان اطاق پادشاه است ولی فوراً باو گفته شد پادشاه همین است . «

سفر پادشاه ایران ۹ ماه در لندن توقف نمود و باتفاق سرگور اوژلی (۱) که بجای سرچارفورد جونس تعیین شده بود بایران مراجعت نمود . در این مسافرت باز موریر معروف همراه بود و شرح این مسافرت را با تفصیل ضبط نموده است . میرزا ابوالحسن خان شیرازی باتفاق سرگور اوژلی و همراهان او در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۰ از لندن حرکت نمود و هفت ماه تمام در روی آب بودند کشتی آنها بساحل برازیل از ممالک آمریکای جنوبی رفت که شرح آن بعد خواهد آمد .
موریر گوید :

« در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم ، در اینجا عده ای از صاحب -

(1) Sir Gore Ouseley.

منصبان نظامی و مشاق و مقداری مهمات قشونی برای ایران همراه برداشتیم، در آخر ژانویه از بمبئی بطرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم .

میرزا ابوالحسن خان برای تعیین ساعت نیک دنبال منجم محلی فرستاد که آمده ساعت نیک را برای پیاده شدن معین نماید، معلوم شد فقط ساعت خوب برای روز پنجم ماه مارس میباشد . پهر حال تا روز پنجم ماه در کشتی مانده در آن ساعت که منجم معین نموده بود با اجلال و اکرام تمام سفیر فوق العاده ایران و وزیر مختار دولت انگلیس از کشتی پیاده شدند .

قبلا دستور داده شده بود که احترامات لازمه را درباره سفیر فوق العاده انگلستان مبذول دارند و حاکم محل نهایت احترام را بجا آورد که باعث خوشنودی ما گردید .

۲۲ روز در بوشهر برای رسیدن مهمانداران ... د ... زنی چون هوای بوشهر فوق العاده گرم بود دیگر منتظر ورود مهماندار نشده حرکت نمودند .

دربر ازجان میرزا زکی خان مستوفی دیوان اعلاء که مهماندار تعیین شده بود رسید و بحضرات ملحق شد ، در کازرون برای تماشای خرابدهای شهبور دو روز متوقف شدند و در هفتم اپریل در میان هلپله و شادی اهل شیراز که باستقبال آمده بودند وارد شهر شدند .

بعضی اتفاقات برای ما پیش آمد که ناچار بودیم دو ماهه می و چون را در شیراز توقف کنیم ، برای ما در تخت قاجار که محل ییلاقی شیراز میباشد منزل تهیه نمودند ، در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم .

سر ویلیام اوزلی^(۱) برادر سفیر مأمور شد ناحیه فسا را گردش و سیاحت کند شاید قبر کورش کبیر را پیدا نماید و از آنجا به داراب عمرد برود و اطلاعات لازمه را بآن نواحی جمع آوری کند .

(۱) Sir William Ouseley .

مستر گوردون^(۱) عهده‌دار شد که رفته شوش قدیم را سیاحت کند ، کفیل داری مأمور فیروز آباد شد ، ماژور استون راه دیگری را پیش گرفت که به خرابه‌های شاپور برود شاید غار معروف به شاپور را کشف نماید و این خدمت را بخوبی انجام داده شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکوئی که سابقاً قرار گرفته بود بکنار انداخته‌اند . موریر نویسنده سفر نامه نیز مأمور سیاحت تخت جمشید و اطراف آن گردید^(۲)

در دهم جولای ۱۸۱۱ از شیراز حرکت نموده در اصفهان نیز استقبال شایانی از سفیر انگلستان بعمل آمد ، پس از چندی توقف در اصفهان از آنجا براه افتاده با اعزاز تمام در ۹ نوامبر ۱۸۱۱ وارد طهران شدند . «

در تاریخ قاجاریه که از مجلدات ناسخ التواریخ است در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ هجری در این باب چنین مینویسد :

« در این وقت خبر آمدن سفیر انگلیس منتشر گشت ، همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن خان شیرازی بسفارت لندن مأمور گشت ، بعد از طی مسافت چون بحدود آن مملکت فرود شد سرگور اوزلی بارونت که از اعیان دولت بود بمیزبانی ومهمان پذیری او را پذیره گشت و با مکانی تمامش بلندن در آورد ، امنای دولت انگلیس که برسالت سرخار قورد جونس بر گردن نهاده بودند که همه ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان بایران فرستند در این وقت معادل هشتاد هزار تومان برافزودند وسجل کردند که سالی دویست هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند و سالی یکپزار و پانصد تومان نیز دروجه میرزا ابوالحسن خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی هندوستان مأخوذ دارد ، آنگاه سرگور اوزلی بارونت را سفیر ایران ساختند وباتفاق میرزا ابوالحسن خان مأمور داشتند و ایشان کشتی درآب افکنده از دریای محیط رهسپار شدند . . . تا

(1) Mr . Gordon

(۲) موریر چند نفر سنگ تراش همراه داشته ومقداری از مجسمه‌ها داشکته بانگلستان

بندر بوشهر برانندند ، چون کاردان در گاه آگاه شدند بر حسب فرمان شهریار ایران میرزا زکی خان مستوفی مازندرانی برای میزبانی از تهران سفر کرد و در بندر بوشهر ایشانرا دریافت الخ .
موریر گوید :

« روز اول ورود بطهران اوقات ما مصروف مذاکره درباب رعایت و آداب و رسوم مملکتی گردید . سفیر پادشاه انگلستان تقاضا داشت که نامه پادشاه انگلستان را بشخصه تسلیم پادشاه ایران نماید و چون خود سفیر از اشخاص مهم و رجال درجه اول انگلستان است تشریفاتی که میبایست در باره او بعمل آید باید طوری باشد که تا بحال درباره هیچ سفیری رعایت نشده باشد ، بعلاوه میبایست صدراعظم ایران اول بملاقات سفیر بیاید بعد سفیر بملاقات او برود . در جواب تقاضای اولی اولیای دولت ایران جواب رد دادند و اظهار نمودند این خواهش سفیر برخلاف مقررات جاری و معمولی دولت ایران است ، در جواب خواهش دوم اظهار نمودند قبلاهم آنچه که باید احترامات درباره سفیر رعایت بشود شده است ، و منتهی این بار برای احترام زیادتری صندلی او را نسبتاً نزدیک تر به تخت پادشاه قرار خواهند داد و این احترام درباره سفراء گذشته هرگز رعایت نشده است .

اما راجع بتقاضای سوم که صدراعظم ایران اول بدیدن سفیر برود ، آن نیز مورد قبول نیافت .

چون سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان مایل بود مقصود خود را طبق دلخواه انجام داده باشد تقاضا نمود که ملاقات اول او با شاه غیر رسمی باشد ، بنا بر این فقط من (موریر) همراه سفیر بودم و یکعده سواره نظام هندی که مستحفظ سفیر بودند ، باین ترتیب بحضور شهریار ایران رفته در خلوت خانه تشریف حاصل نمودیم .

شاه در صدر اطاق قرار گرفته بود ، تا چشم ما بشاه افتاد تعظیم موقری بجای آوردیم و در ۳۰ قدم فاصله با شاه ما را متوقف نمودند ، در اینجا که شها را از پا در آوردیم و روی سنگها پای برهنه جلو رفتیم تا نزدیک اطاق شاه رسیدیم .

در اینجا شاه گفت : - «خوش آمدید ، بیا بالا» ، ما چند پله بالا آمده وارد اطاق شاه شدیم ، شاه در روی يك قالیچه بسیار عالی که روی زمین پهن کرده بودند ،

جلوس کرده بود ، در مقابل شاه میرزا شفیح صدراعظم و امین الدوله ایستاده بودند ، در طرف دیگر چهار نفر از نجبا^(۱) در لباسهای فاخر ایستاده بودند ، در دست یکی از آنها تاج شاه بود در دست دیگری شمشیر شاه ، سومی تیر و کمان شاه و چهارمی سپر و تیرزین شاه را نگاهداشته بود .

صدر اعظم جلو افتاده سفیر را بطرف شاه هدایت نمود . سفیر تعظیم نموده مراسله پادشاه انگلستان را بطرف شاه گرفت ، شاه اشاره کرد در نزد يك او بگذارد و در همانجا که شاه اشاره نموده بود پا کت را زمین گذاشت . بعد انگشتر الماسی را که بعنوان هدیه از جانب پادشاه انگلستان حامل بود پس از ادای عبارت مناسبی تقدیم کرد . شاه در جواب اشاره بمکتوب پادشاه انگلستان نموده گفت این مراسله برای من بهتر از يك کوه الماس است . بعد شاه اشاره نمود سفیر بنشیند ، سفیر نشست ، بعد بصحبت شروع شد و شاه با يك لحن مخصوص از ملت انگلیس تعریف نموده اظهار کرد غوق العاده آن ملت در نظر شاه محترم است .

در این موقع سفیر انگلیس فرصت پیدا کرده از میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعریف نمود ، شاه او را احضار کرد ، فوراً حاضر شده کنار حوض ایستاد ، شاد باو رو کرده گفت آفرین ! آفرین ابوالحسن ! تورو می مرا در مملکت بیگانه سفید کردی ، من هم روی تو را سفید خواهم کرد ، تو از نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی ، بحول الهی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خواهم رسانید در این موقع ابوالحسن - خان بخاک افتاد بطوریکه پیشانی او بخاک میرسید ،^(۲)

پادشاه ایران چندی بعد نماینده مختار دولت انگلیس را رسماً بحضور پذیرفت این بار شاه با تمام جواهرات خود در روی تخت سلطنتی جلوس نموده بود و تاج مخصوص شاهنشاهی را بر سر داشت که تمام آن دانه نشان و بجواهر نفیس آراسته شده و عبارت نصر من الله و فتح قریب در آن نقش شده و بازو بندهای الماس و دانه نشان خود را در بازو داشت و حضور رفتن سفیر پادشاه انگلستان تقریباً مانند سابق بود که

(1) Page.

(۲) سفرنامه موریر (صفحه ۱۷۲)

شرح آن قبلاً داده شده است .

چند روز بعد خانم سفیر انگلستان بدیدن بانوی حرم رفت که مقصود ملکه ایران باشد و يك قاب عکس ملکه انگلستان را که با اما سهای ذیقیمت دانه نشان شده بود و برای ملکه ایران هدیه آورده بود از نظر بگذراند .

بعد دید و بازدید اعیان و اشراف شروع گردید . صدراعظم ایران اکراد داشت از اینکه اول بدیدن سفیر پادشاه انگلستان برود و سفیر هم حاضر نبود اول بدیدن صدراعظم ایران رفته باشد، در هر حال امین الدوله چنان صلاح دید که هر دو را بمنزل خود دعوت نموده و دید و بازدید ایشان در منزل او واقع شود و همینطور هم عمل نمود ، بعد موضوع قرارداد و عهدنامه دولتین شروع گردید . تمام مدت زمستان را مشغول مباحثه و مذاکره مواد و شرایط عهدنامه بودند ، بالاخره در تمام جزئیات آن موافقت حاصل گردید و عهدنامه معروف به عهدنامه منصل در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) در تحت ۱۲ ماده بین دولتین ایران و انگلستان برقرار گردید .

اینک عهدنامه مذکور :^(۱)

صورت عهدنامه که و کلای دولت ابد مدت علیه ایران با سرگور اوزلی ایلچی دولت بهیه انگلیس بسته اند

الحمد لله الوافی الكافی . اما بعد ، این خجسته اوراق دست گمنامی است که از گلزاری بی خار و فاق رسته و بدست و کلای حضرتین علیتن برسم عهدنامه منصل بر طبق صدق خلوص پیوسته میگردد! چون قبل از آنکه عالجاه زبده السفر را سر هر فرد جوهر بارونت از جانب دولت انگلیس بجهت تمهید مقدمات یکجبهتی دولتین و رد دربار شهر بازی شده و عهدنامه مجمل فیما بین و کلای دولت ایران ، اجل الکلمات الفخامه

(۱) عهدنامه از کتاب تاریخ التواریخ (جلد قاجاریه) نقل شده است .

فخر الصدارت والوزراء والاحتشام میرزا شفیح خان صدر اعظم وامیر الامراء الکرام ،
 المؤمن الحضرت العلیه العالیه ، امین الدوله البییه ، حاج محمد حسین خان مستوفی
 الممالک دیوان معظم ، با مشارالیه که وکیل وسفیردوات بییه انگلیس بود شروط
 چند که تبیین وتعیین آن بعهدنامه مفصل رجوع شد و مرقوم گردیده بود ، حال که
 عالیجاه رفیع جایگاه عزت وفخامت همراه ، شہامت وفطانت ودرایت آگاه ، دولتخواه
 بلااشتباه ، سرگوراوزلی بازونت ، ایلچی بزرگ دولت مزبور محض اتمام عہود و
 انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام در گاہ خلائق پناه پادشاهی میباشد و از جانب
 آن فرخنده دولت وکیل و کفیل مهمات یکجہتی است ، و کلائی این همایون حضرت
 قاہرہ بصلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفسیر عہود کرده و تفصیل مقاصد از
 قراریست کہ در فصول لاحقہ ۱۲ گانہ شرح داده خواهد شد وامور متعلقہ بتجارات
 و معاملات مملکتین از قراری است کہ در عہدنامہ تجارتنامہ جدا گانہ مبین و مفصل
 خواهد گشت .

فصل اول - اولیای دولت علیہ ایران بر خود لازم داشته کہ از تاریخ این
 عہدنامہ فیروز ہر عہد و شرطی کہ با ہر یک از دولتہای فرنگ بستہ اند باطل و ساقط
 سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقہ بخاک ایران راہ عبور بطرف
 ہندوستان و سمت بنادر ہند ندهند ، واحدی از طوایف را نگذارند داخل خاک ایران
 شوند و اگر طوایف مذکور خواهند کہ از راہ خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند
 وغیرہ عبور بمملکت ہند نمایند شاہنشاه ایران حتی المقدور پادشاہ و والیہا واعیان
 آن ممالک را مانع شوند و طوائف مزبور را بازدارند ، خواہ از راہ تہدید و تخویف
 و خواہ از راہ رفق ومدارا .

فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنگ بمملکت ایران آمدہ باشد یا بیاید
 و اولیای دولت علیہ ایران از دولت بیہ انگلیس خواہش اعانت وامداد نماید ،
 فرمانفرمای مملکت ہند از جانب دولت بیہ انگلیس ہر گاہ امکان و قدرت داشته
 باشد بقدریکہ خواہش دولت علیہ ایران باشد عسکر و سپاہ از مملکت ہندوستان روانہ
 سمت ایران نماید و اگر بعلت بعضی گرفتاریا فرستادن عسکر امکان نداشته باشد

هرساله مبلغ دوست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ وجدال با طوائف مزبوره درمیان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود. چون وجه-وه نقد مزبور برای نگهداشتن قشون است، ایلچی دولت انگلیس را ملازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر بخاطر جمع بوده بدانند که در خدمات مرجوعه صرف میشود.

فصل سوم - اگر احياناً طایفه فرنگها که با دولت علیه ایران نزاع وجدال دارند با دولت بیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه والاحاه انگلیس کمال سعی و دقت را نماید که فیما بین آنطایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجانینند پادشاه ذیجاء انگلستان بطریقی که هر قوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه بکمک ایران مأمور کند، یا اینکه دوست هزار تومان مقرردها برای خرج عسکر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با دولت ایران صلح نمایند و بشروط هر قومه مفصله در این امداد کوتاهی ننمایند ادامه خواهد داشت و در صورتیکه صلح فیما بین آنطایفه و دولت بیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت دولت علیه ایران خواهند جنگ وجدال با آن طایفه بشود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت و دقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهند کرد.

فصل چهارم - چون قرار داد مملکت ایران این است که موجب قشون ششماه پیش داده میشود قرار داد تنخواهی که بعوض عساکر از دولت بیه انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بیه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر مهی سازی نماید.

فصل پنجم - هر گاه طایفه فاغنه را با اولیاء دولت بیه انگلیس نزاع وجدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشکر تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتمین باشد بدولت بیه انگلیس اعانت و امداد نماید و وجه اخراجات آنرا از اولیاء دولت بیه انگلیس بگیرد از قراریکه اولیای دولتمین قطع و فصل خواهد کرد.

فصل ششم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد ، اولیای دولت بیه انگلیس در آن میانه کاری نیست و هیچ طرف کمکی و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند .

فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلمر چوب و اسباب مهیا شود ، شاهنشاه ایران خواهش فرماید در خورهای بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند ، پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت بمعام و عملجات کشتی ساز و غیره از دارالسلطنه لندن وهم از بندر بمبئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن باسر کار پادشاه جم جام دولت علیه ایران باشد ، بموافق قراریکه با ایلچی دولت بیه انگلیس داده خواهد شد .

فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید بمحض اشارت امنای دولت علیه ایران ، آنکس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران در باره او بجا کم آنحدود درسد آنکس را رخصت فرود آمدن ندهند ، و اگر بعد از زمانعت آنکس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند .

فصل نهم - اگر در بحر العجم دولت بیه ایران را امدادی ضرور شود ، اولیای دولت بیه انگلیس بشرط امکان و فراغ ببال ، در آن وقت کشتی جنگی و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق بر آورد آتوقت قطع و فعل نموده باز یافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن خورها و لنگر گاهها عبور کنند که امنای دولت علیه ایران نشانی بدهند و از جای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکنند .

فصل دهم - مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را از امنای دولت بیه انگلیس خواهند داد و ایکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواهند کسیکه بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی بهره باشند ، لهذا از وفور عنایت بموجب تفصیل ذیل ، صاحبان و معلمان و عملهای که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه جم جاه ایران حاضر و مشغول خدمت میباشدند و هر یک از صاحبان مرتبههای حشو

که بعد از این حاضر شوند از قراریکه در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهریک انعام داده خواهد شد^(۱) و هر يك از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد ، و اگر خدای نخواستہ یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهار آن به ایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

فصل یازدهم - چون منظور هر دو پادشاه آنست که این عهد جاوید مهادبدالاباد

مابین احقاد و امجاد پایدار و برقرار بماند ، لهذا از هر دو طرف بی الشرف قرارداد چنین شد که هر يك از کواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت و ذریت بخش سریر سلطنت باشد یا دولت دیگر این عهد يك چنینی و دوستی را پایدار و مقدس بدانند و هر گاه ولیعهد یکی از دولین علیتین و مملکتین محتاج بکمک و مساعدت باشد که در این عهدنامه پیش بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی ننمایند و اعانت و امدادیکه الحال از قرارداد تفصیل فصول سابقه در این عهدنامه میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد .

فصل دوازدهم - چون از قراریکه بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکنون

دل و ضمیر یکدیگر واقف شده اند منظور از این عهدنامه دوستی از دیاد قوت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر يك را پیشنهاد خاطر این است که تقویت یکدیگر کرده به امداد یکدیگر بمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش دولت بیه انگلیس این است که دولت علیه ایران روز بروز قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند داخل در مملکت مزبور نماید و با امداد دولت بیه انگلیس ، دولت و ملکیت دولت ایران قوی گردد ، اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان و امرا و سردارها مناقشتی روی دهد دولت بیه انگلیس را در این میانه کاری نیست ، تا شاء وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهم ولایتی و جائی از خاک متعلقه بایران را به آن دولت بیه بدهند که به ازای آن کمک و اعانتی

(۱) در اینجا حقوق بعضی از صاحبمنصبان ارشد و جزء و درجه داران در ضمن يك

سورت مفصل یا ارقام معین گردیده است که از ذکر آن صرف نظر میشود .

نمایند ، هرگز اولیای دولت بهیه انگلیس اقبال نکرده و پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرفی در ممالک متعلقه بایران هرگز نخواهند نمود .

تمة الفصول باليمن والسعادة ، امید که این عهد میمون خجسته با فوائد و نتایج نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند .

این عهدنامه میمون راما که و کلای حضرتین علیتین میباشیم بصدافت و راستی مشحون بفصول دوازده گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط و مهر گذاشته ایم . بتاريخ ۱۴ ماه مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه ، مطابق ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۲۲۲ هجریه مصطفویه ، علی هاجرها سلام والتحیه : التحریر فی دار الخلافة الطهران ، صاحب اله تعالی عن الحدیثان .

سواد امضای نایب السلطنه عباس میرزا .

« چون اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت اید مدت قاهره را بمامحول فرموده لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظللی اللہی بر ذمه همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که ما بین دولتین بسته وه حکم گردیده است بشرایطی که در عهدنامه میمون مبسوط و مشروح است ، از حال تحریر الی انتقضای زمان ، فیما بین ما و اخلاف کار این دودمان خلافت نشان باحضرت ولیمهدان دولت بهیه انگلستان مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد والسلام خیر ختام . »

فصل هفتم

اروپا بعد از معاهده تیلسیت

قبلاً اشاره شد که در ملاقات تیلسیت يك قرارداد سری نیز بین ناپلئون و الکساندر اول امپراطور روسیه منعقد گردید و انگلیسها بوسیله کنت د'انترسگ (۱) از مضمون آن مطلع شدند .

یکی از شرایط قرارداد سری این بود که امپراطور روس تعهد نموده بود تمام بنادر ممالک وسیع روسیه را به روی تجارت دولت انگلیس مسدود نماید و کشتی های جنگی دول بحری اروپای شمالی را با کشتیهای جنگی روسیه توأم نموده . علیه قوای بحری انگلستان داخل عملیات گردند، در عوض ناپلئون قبول نموده بود امپراطور روس برای استحکام پایتخت خود مملکت فنلاند را ضمیمه قلمرو امپراطوری خود گرداند، البته لازم بود این مملکت را از تصرف دولت سوئد بیرون آورد و در اروپای شرقی نیز دست آزاد داشته باشد و ناپلئون هم در اروپای غربی هر نوع تصرفاتی که بخواهد بکند آزاد و مختار باشد (۲)

(1) Conte D, Antraigues

انگلیسها تا سال ۱۸۱۷ این شخص را معرفی نکرده بودند، در این تاریخ چون اکثر بازیگران از فشار ناپلئون آزاد شده بودند گوینده این خبر مرفی شد .

(۲) تاریخ ناپلئون تألیف بورین (صفحه ۳۳۹)

انگلیسها بمحض اطلاع از قرارداد سری بین دو امپراطور فوری اقدامات سریع نموده کشتی های جنگی دانمارک را بقره و غلبه از چنگ دانمارکی ها در آورده و تصاحب نمودند .

شرح مختصر آن از این قرار میباشد :

دانمارک يك دولت بسیار كوچك در شمال اروپا میباشد؛ چون بین دو امپراطور روس و فرانسه قرار شده بود کشتی های جنگی دانمارک را ضمیمه کشتی های جنگی روسیه نموده بر علیه انگلستان بکار بند فوری انگلیسها بمحض بدست آوردن این مطلب يك عده کافی کشتی جنگی پایست هزار قشون در مقابل پایتخت دانمارک حاضر نمودند و بدولت دانمارک اولتیماتوم دادند که فوری تمام کشتی های جنگی خودشان را تسلیم قوای بحری انگلستان نمایند . دولت دانمارک با ضعف قوای جنگی که در مقابل دولت انگلستان داشت حاضر نشد قوای بحری خود را تسلیم نماید و دلیل میخواست که چرا باین تسلیم تن در دهد؟ انگلیسها در روز دوم اکتبر ۱۸۵۷ شهر کپنهاگ را برای مدت ۳ روز بشدت تمام با توپهای سنگین کشتی های خود گلوله باران کردند؛ در این مدت یک هزار و هشتصد خانه ویران گردید، کلیساهای عمده خراب شده یک هزار و پانصد نفر از اهالی بی آزار شهر کشته شدند و عده زیادی زخمی گردیدند، بالاخره دولت دانمارک ناچار شده بامان آمد و کشتی های خود را تسلیم دولت انگلیس نمود. این اقدام ظالمانه دولت انگلیس نسبت بیک دولت كوچك ضعیف بی طرف در تاریخ دنیا بی نظیر است. خبر این واقعه عالم تمدن آن روزی را بوحشت انداخت (۱) حتی در خود انگلستان نیز عده از اشخاص منصف بر ضد این اقدام جا برانه دولت انگلیس بسروصدا در آمدند و این ماجرا بپارلمان های اعیان و اشراف انگلیس کشیده شد که شرح آن باعث تطویل کلام است .

هنوز سال ۱۸۵۷ بآخر نرسیده بود که دخالت های ناپلئون در امور اسپانیول شروع میشود. شارل چهارم پادشاه اسپانیول که بعیاشی و فساد اخلاق معروف و عاری از صفات پسندیده مردی شناخته شده بود در انظار ملت اسپانیول منقور میشود و